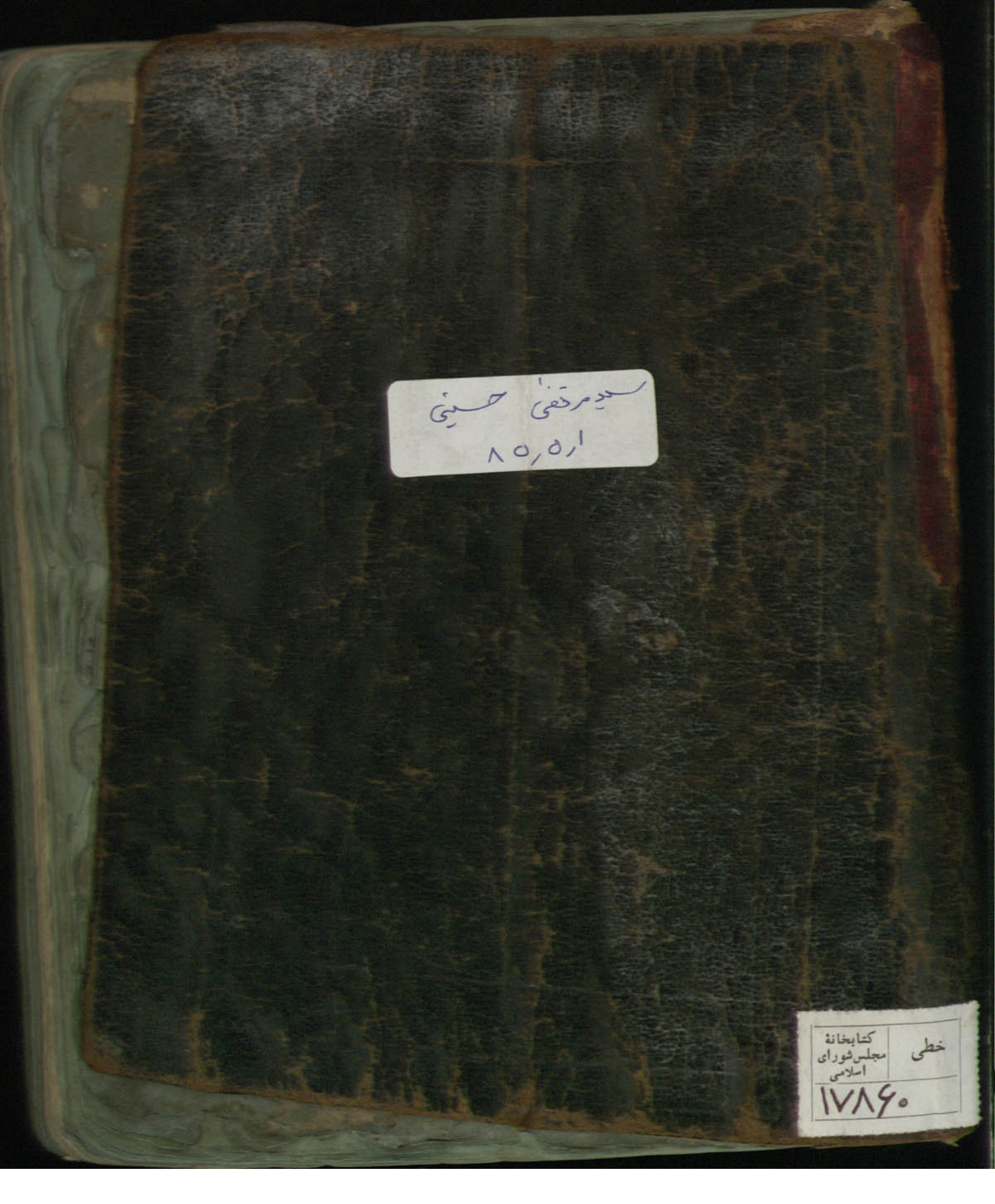

سید مرتضی حسینی
۸۵٫۵٫۱
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
خطی
۱۷۸۶۰


کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
شمارهٔ ثبت کتاب
۲۰۹۰۲۵
کتاب
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۷۸۶۰
خطی
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
۱۷۸۶۰



بسم الله الرحمن الرحیم

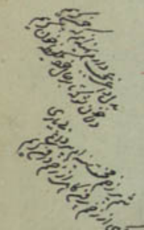
و دیگر را قتل زنان و امثال اینها از فضول [illegible]

[illegible] که مصداق حدیث نبوی [illegible] سیأتی زمان لا یبقی من القرآن الا رسمه ولا من الاسلام الا اسمه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]



... عذاب ... دیده ... ترجیح ... و ... الذی الحق الیقین ... المعبود ... [illegible]

قیامت ... [illegible]

... ترحم و مهربانی ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

که در روز قیامت منادی ندا کند که کجایند حواریان محمد بن عبد الله که عهد او را نشکستند تا از دنیا رفتند پس برخیزند سلمان و ابوذر و مقداد پس باز ندا کنند

که کجایند حواریون علی بن ابی طالب [illegible] پس برخیزد عمرو بن الحمق [illegible] و محمد بن ابی بکر و میثم تمار و اویس قرنی پس باز ندا کنند که کجایند حواریون [illegible]

[illegible]

مردم به [illegible] رجوع [illegible] و مشکوات شیخ صدوق [illegible]

[illegible] عباس [illegible]

[illegible] حمزه بن عبدالمطلب [illegible]

[illegible] عباس [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

لطف ایم عالی اوراق جمعی که باین مجلس از حق جز بیخبر گشته بیچاره و محمد شتر سوار تعجب دارم که [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

الحمد لله علی ما وفقنی للاتمام والصلوة علی نبیه خیر الانام وآله الکرام وکان الاختتام فی صبیحة یوم الاثنین فی سلخ شهر ذی الحجة الحرام فی سنة ۱۲۳۹ علی ید العبد الجانی محمد باقر بن ملا گل محمد الخراسانی اللهم اغفر لهما ولوالدیهما ولجمیع المؤمنین والمؤمنات بمحمد وعترته الطاهرات الزاکیات

[illegible]



عدد الکمال اذ کل فرد فله عقل ونفس وجسد واعلم ان اول [illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم وبه ثقتی

الحمد لله الذی سرج مصباح المعرفة فی مشکاة [illegible]

[illegible]

مطلب ... مناسب آن بعنوان توطئه و تقدمه مذکور ساخت تا شرا آنچه در دلها ... و وقع آنها در خاطرها بیشتر بوده باشد

و قالبی از الفاظ و فصول از اطناب محفوظ داشت تا خواننده و شنونده را ملال نگیرد و از عبارات غریبه و لغات غلط احتراز

نموده تا خواص و عوام از آن بهره یابند و بکنایات و استعارات و رعایت محسنات چندان نپرداخت که فهم معنی مقصود

[illegible]

... مصباح المصابیح و مشکوة المناقب ...

[illegible]

بظهور میرسید موجب آن بود که ارباب عقول قاصره بر حقیت ایشان اعتقاد [illegible] و توحید پیروی [illegible]
لیکن خداوند تعالی کار ایشان را باغراض و اسباب وحشیه و مشتبه میکرد تا ایشان را امتحان کند و بر حقیت
ایشان دانسته پیرو ایشان را از متوقف از درگاه اعلی و حاجات حضرت صمدی بشمار رود و دیگر آنکه حقتعالی از غایت الطاف
انبیا و اولیا را کاشف و مصلح احوال و امور رعیت نمایند و مطیع العبادت و الطاعت بررود و کار دعوت نمایند
علم هدایت را بر افرازند و لوای نصرت را بر افرازند پس کاهی ایشان را غالب میسازد تا بجبر و غلبه بعضی تیغ و سنان
مردمان را ایشان براه هدایت و اداره و حسب اطاعت و انقیاد و ادارند و کاهی ایشان را مغلوب میسازد تا مغلوبیت و
مظلومیت ایشان دلیل بر حقیت ایشان و بطلان دشمنان و مخالفان ایشان بوده باشد چنانچه اهل بیت رسالت چون
در زمین استیلا و غلبه اعدا دیدند بر رضای پروردگار از کشته شدن و جان دادن مضایقه نمودند و در یاری
دین صبر و تسلیم و انقیاد نمودند حقیت ایشان معلوم کردید و دشمنان ایشان و غاصبان حق ایشان چون احترام دین آخر [illegible]
حضرت رسالت پناهی را رعایت نکرده بر عترت پیغمبر خود انواع ستم نمودند و خون بیگناهان را ریختند بطلان ایشان ظاهر کردید
و الصبر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام خود را بخلافت دعوت نکرد و در کنج خانه تنها نشست و در برابر مردم
دعوی بیعت ارباب ضلالت نداد و خود را از ایشان خلع کرد از غم و دستان و تابعان آن ابتر با آنحضرت بسیار [illegible]
نمود ناحق با یمال اهل ضلالت نکرده و باظهار غلبه نکنند و سر او بر ایشان صبر نمود تا افعال قبیحه ایشان دلیل بر بطلان
و انحراف قلوب از ایشان گردد و حقیت آنحضرت ظاهر شود و دیگر آنکه چون هنوز دین اسلام شایع نکردیده بود و رواج [illegible]
نبود و آن آشفته که بنای طغیان و عناد و خلاف با آنحضرت نهادند از اصحاب سید المرسلین و اساس دین بودند هرگاه آنحضرت
با ایشان بنای جدال و قتال میکذاشت البته کار ایشان را بقتل رسانید و آن وقت دین اسلام در نظر کفار یهود و نصارا
[illegible] سیکرد و کسی در آن رغبت نمینمود پس آنحضرت وجود نا حقی آن اشقیا را که بظاهر ادعای اسلام
میکردند بهتر از قلع و قمع و تعبیر و تسلیم کذاشته و همچنین حضرت امام حسین علیه السلام را چون اشقیای بنی امیه لعنهم الله
ودرای رسید کرده و انواع ستم با اهل بیت آنحضرت نمودند حقیت آنحضرت و بطلان دشمنان او ظاهر کردید و مردم
از متابعت خلفای جور منحرف شده بر ایشان شورش کردند و از ایشان اعراض نمودند و بعد خروج مختار خونخواهی
آنحضرت نمودند و دولت بنی امیه را منهدم ساخت و مردم کیتی سیر کردند و هرگاه آنحضرت بدرجه شهادت [illegible]
بطلان ایشان ظاهر نمیکردید و روز بروز سلطنت ایشان قوت میکرفت و آلات ایشان احکام سیاست و آثار
دین مندرس میکردید و ارکان آن از هم می پاشید و دیگر آنکه ثواب بسیار بر شهادت آنحضرت مترتب میکردید
مانند رسیدن آنحضرت باعلا درجه قرب و دریافتن مرتبه شفاعت و بودن ائمه علیهم السلام از نسل آنحضرت
و غیر اینها چه بسیار عاصی تبهکار که بسبب اقامه مصیبت آنحضرت کوار و زیارت مرقد مطهر آنحضرت از عذاب نار
خلاص یافته مستحق خلود در جنات قرب میکردند الاخبار کرده بود و چه بسیار حاجتمند مستمند که حوائج او در تحت قبه منوره آن
حضرت باجابت رسید و چه بسیار ارباب علل و امراض که بیرکت تربت آنحضرت شفا یافته و چه بسیار

از کفار که بجهت محبت آنحضرت [illegible] که کفر و ظلم را دین اسلام [illegible] قیامت [illegible] از گناه [illegible]
امت [illegible] آن حضرت که ناز [illegible] شهادت از عذاب [illegible] منزلت [illegible] نمود [illegible]
سیدهای عظیم و دلیل بر رفعت قدر و منزلت ایشان است نه آنکه کسی از عجز و [illegible] نماید در تربت ایشان [illegible]
این بلا ها از ایشان دفع نشود از درگاه الهی دفع آنرا مسئلت میفرمودند و حقتعالی ایشان را اجابت [illegible] دفع دشمنان در
نزد ایشان معصیت [illegible] لیکن اقتضای پروردگار حق دره [illegible] و تا موجب نفع و رعایت ایشان [illegible]
در مقام [illegible] که چون حضرت امیر المؤمنین [illegible] مراجعت نمود [illegible]
[illegible] ماشفقانی [illegible] و آن سردو [illegible] کردند پس [illegible] بلیغ [illegible]
[illegible] این آیات و [illegible] عاجز شود از معاویه و عمرو و یزید پس حقتعالی [illegible] آنحضرت
[illegible] آنحضرت فرمود [illegible] معاویه و عمرو و یزید [illegible] معاویه و عمرو [illegible]
[illegible] اولیا [illegible] سیاه بودند [illegible]
بخدمت حضرت شاه ولایت پناه فرود آوردند پس ناگاه یکی از ایشان معاویه بود و دیگری عمرو و دیگری یزید پس [illegible]
و نمود [illegible] نظر کنید [illegible] آگاه باشید که هرگاه من خواسته باشم ایشان را بقتل رسانم [illegible]
[illegible] ایشان را چنانکه [illegible] حقتعالی [illegible] معلوم [illegible] آنچه میبینید [illegible]
[illegible] لیکن [illegible] عرفای [illegible] ببیند که چگونه عمل ایشان [illegible] و اگر طعن و عیب کردم
[illegible] بعید نیست [illegible] طعن و عیب کردند کافران و منافقان [illegible] رسول رب العالمین پس [illegible]
[illegible] طواف کرد ملکوت [illegible] احتیاج [illegible] و داخل غار شود و [illegible]
[illegible] از جانب خدا [illegible]
[illegible] امتحان [illegible] که چگونه عمل [illegible]
[illegible] امور [illegible] درگاه [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] احکام قضا و قدر [illegible]
[illegible] مردمان [illegible] علم [illegible] احتراز [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] خلاف [illegible]
[illegible] لطایف ظاهره [illegible]
[illegible] ظاهر [illegible]
[illegible] از غایت کم [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] احکام [illegible]
[illegible] عقلیه و نقلیه ثابت [illegible] حکمت [illegible]

ناقصه درک آن معلوم و حکمت متعالی نقض بر ایشان لازم [illegible] اگر الصاف [illegible]
[illegible] شهوات نفسانیه و قوای حیوانیه و خصایص بشریه [illegible] روحانیه [illegible]
و دیگر [illegible] در این امور [illegible] بعضی [illegible] از اسرار قدر [illegible] نقش [illegible]
[illegible] فصل دویم در ذکر حدیث [illegible]
[illegible] روایت کرده است که چون حضرت
[illegible] معصومه [illegible] استحقاق [illegible] نظر کنم [illegible]
[illegible] تسلیم [illegible] حقتعالی [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] خالی [illegible]
[illegible] کردم [illegible] تسلیم [illegible] توفیق و صبر [illegible]
[illegible] بسیار [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] تسلیم کردم و از ثواب توفیق و صبر [illegible]
[illegible] و فرزند [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] اظهار تسلیم [illegible]
و طلب توفیق و صبر نمود [illegible] مظلوم [illegible]
برای او قرار داده [illegible]
[illegible] خواهد کرد [illegible]
[illegible] حضرت رسالت [illegible] انا لله و انا
الیه راجعون و اظهار رضا و طلب توفیق و صبر نمود [illegible]
[illegible] خنجر [illegible]
حضرت [illegible] انا لله و انا الیه راجعون [illegible] اظهار [illegible] توفیق و صبر نمود پس حقتعالی [illegible]
[illegible] کشته [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] شهادت [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
کنم [illegible] خواهد کرد [illegible] مردم [illegible]
[illegible] انا لله و انا الیه راجعون

فصل سیم در خبر دادن [illegible] جبرئیل [illegible] ابن بابویه علیه الرحمه بسند معتبر از ابن
عباس روایت کرده است که [illegible] حضرت امام حسن علیه السلام [illegible]
چون چشم حضرت رسالت بر آنحضرت افتاد گریان گردید و فرمود الی الی یا بنی [illegible]
[illegible] مظلوم [illegible] سید الشهدا [illegible]
[illegible] گریان فرمود الی الی یا بنی [illegible] مظلوم [illegible]
[illegible] حضرت فاطمه [illegible] حضرت رسول [illegible] فاطمه
[illegible] الی الی یا [illegible] الکتاب [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible] الکتاب [illegible]
[illegible] الی الی یا اخی [illegible] اصحاب الیمین [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] خلافت و [illegible]
[illegible] بسیار [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

کرد که بار خدایا بتو شکایت میکنم از آنچه از این گروه ستمکار با اهل بیت من میرسد [illegible]

[illegible]

مشکوة اول در فضائل و مناقب و اخلاق و مصائب حضرت رسالت پناه [illegible]

[illegible] مصباح اول در فضائل و اخلاق و کرامات آنحضرت است بسم الله الرحمن الرحیم الحمد

لله الذی اصطفی من انبیائه [illegible] والشکر لله الذی تفضل [illegible]

[illegible]

سخنان از نهاد عبدالمطلب شعله کشید و عبدالله را خوابانید و روی منورش را بر زمین چسبانید و کارد را بر نزدیک گلوی مبارکش رسانید پس بار دیگر

اکابر قریش پیش او رسیدند و التماس نمودند که یکبار دیگر قرعه بیندازد و عهد کردند که اگر در این مرتبه قرعه بنام عبدالله بیرون آید دیگر

نکنند پس بار دیگر قرعه افکندند بنام عبدالله با صد شتر در میان قرعه برای شتر بیرون آمد پس اکابر عرب ... شادی ...

... عبدالمطلب ... و عبدالله را از زیر ... خاک ...

[illegible]

وان لواء حمد است که بر آن نوشته شده لا اله الا الله المفلحون هم الفائزون بالله پس چون بگذرم پیغمبران گویند گویا اینها ملائکه اند که ما انبیا نمی شناسیم

و چون بملائکه بگذرم گویند اینها پیغمبر مرسل اند ...

بالسینه و جمیع ... پس جمیع پیغمبران ... کنند و گویند خوشا حال ...

پس منادی از جانب خدا ... پیغمبران و جمیع خلایق ...

اورا ... دارد ... رضوان خازن جنان

و یکی مالک خازن جهنم پس رضوان نزدیک من آید و سلام کند السلام علیک یا رسول الله جواب سلام او گویم ...

گرامی نزد پروردگار ... رضوان خازن بهشتم ...

بگیر ... قبول کردم ...

پس نزدیک من آید مالک خازن جهنم و ... السلام علیک یا حبیب الله ...

بکار انداخته کرده بود چون لحظه‌ای گذشت سر بالا کرد و تبسم فرمود و زبان بشکر خدا گشود چون آثار فرح و سرور از آنحضرت مشاهده کردم عرض کردم جانم فدای تو

ای رسول الله سبب آن گریه چه بود و این شادی از چه بود فرمود ای عبدالله مرا فکری در پیش آمد که حال امت من بعد از من چگونه خواهد شد با این همه گناه که

ایشان راست [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بیرون شد آه سرد از جگر پر درد کشید ... شنید ... از ضعف و ناتوانی هر قدمی که می‌رفت بر زمین می‌افتاد

ناگاه ... رسید ... [illegible]

[illegible]

از اسب در جهاد و فریاد یا ابتاه ادرکنی [illegible] و خدا نیز او را در بهشت بال داده که با ملائکه پرواز کند [illegible]

کربلا امام حسین [illegible] هزار و نهصد و پنجاه جراحت نیزه و تیر و شمشیر بر وی رسیده [illegible]

[illegible]

نزدیک شده و خداوند عالم سرای عقبا را برای من بر دنیا اختیار کرده ای برادر شما را [illegible] و غم و اندوه من بر تو و فاطمه است که بعد از من بر دستم خواهند

کرد و کرده اند منافقان اجماع کرده اند بر ظلم شما و شما را بخدا سپرده ام و قبول کرده است [illegible]

دیده [illegible] در آن مرض در آغوش [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

... منیه و دعا کنند که بر مردم کار است همه را سلامت از صراط بگذران و جناب بریشان تسلی کرداند پس آنحضرت بیهوش شد و متوجه عالم قدس بود
و چون بلال ندای نماز داد که الصلوة رحمکم الله حضرت بهوش آمد و بمسجد رفت و نماز سبک ادا کرد از انجا بخانه فاطمه آمد و سر مطهر را بر دامان فاطمه

[illegible]

خداوند دانه را در صلب جناب نطفه کرد انبیه و چنین با خدیجه ره مقاربت نمود خدیجه بفاطمه حامله شد پس فاطمه [illegible] صورت انسان است لیکن
صفات و اخلاق او موافق حوریان است بدین جهت آنحضرت را حوراء انسیه می نامند و رسول خدا هم بو می کرد هر گاه مشتاق بهشت می شدم بوی بهشت از فاطمه
می شنوم و در بحار الانوار مسطور است که عبد الله بن مسعود گفت داخل شدم بر رسول خدا پس سلام کردم پس گفتم یا رسول الله حق را بمن بنما تا نظر کنم بسوی
او و معاینه ببینم پس حضرت فرمود ای ابن مسعود داخل آن مخدع شو پس نظر کن چه می بینی ابن مسعود گفت داخل شدم پس علی بن ابیطالب ع
را دیدم رکوع و سجود می کند و خشوع می کند در رکوع و سجود خود می گوید اللهم بحق نبیک الا ما غفرت للمذنبین من شیعتی خداوندا قسم میدهم ترا
بحق پیغمبر تو که بیامرزی گناهکاران از شیعیان مرا ابن مسعود گفت پس بیرون آمدم که خبر دهم رسول خدا را بآنچه دیدم آنحضرت را دیدم که در رکوع
و سجود است و خشوع بعمل آورد و در رکوع و سجود خود میگوید اللهم بحق علی ولیک الا ما غفرت للمذنبین من امتی بار خدایا قسم میدهم ترا
بحق علی که ولی تست که بیامرزی گناهکاران امت مرا ابن مسعود گوید مرا خوف گرفت از مشاهده آن پس رسول خدا نماز خود را مختصر
کرد و گفت ای ابن مسعود اکفر بعد ایمان آیا کافر شدی بعد از ایمان گفتم نه قسم بزندگانی تو ای رسول خدا لیکن آنکه هر دو را دیدم و حال آنکه او
سؤال میکرد خدا را بجاه تو و تو سؤال میکردی خدا را بجاه او پس نمیدانم که کدام یک شما نیکوتر و بهتر هستید در نزد خدا از دیگری
پس حضرت فرمود ای ابن مسعود بدرستیکه خداوند تعالی خلق کرده مرا و خلق کرده علی را و حسن و حسین را از نور قدس خود پس چون اراده کرد
که خلق خود را انشا نماید شکافت نور مرا و خلق کرد از آن آسمانها و زمین را و قسم بخدا که بزرگترم از آسمانها و زمین و شکافت نور
علی را و خلق کرد از آن عرش و کرسی را و علی قسم بخدا بزرگتر است از عرش و کرسی و شکافت نور حسن را و خلق کرد از آن حور العین
و ملائکه را و حسن قسم بخدا جلیلتر است از حور العین و ملائکه و شکافت نور حسین را و خلق کرد از آن لوح و قلم را و حسین قسم بخدا
که بزرگتر است از لوح و قلم پس نزد آن ظلمت فرا گرفت مشارق و مغارب را و ملائکه تضرع آغاز نمودند و گفتند [illegible]
بحق این اشباحی که خلق کردی تو ایشان را که بگشائی از ما این ظلمت را پس نزد آن تکلم کرد خدا بکلمه و از آن نوری آفرید پس
تکلم کرد بکلمه دیگر پس خلق کرد از آن کلمه روحی را پس در برگرفت آن نور آن روح را و خلق کرد از آن فاطمه زهرا را
داشت او را در پیش روی عرش پس روشن ساخت مشارق و مغارب را پس از اینجهت فاطمه زهرا نامیده شد و در روایت است که
روزی سه بار نور آنحضرت طلوع میکرد یکی در وقت نماز صبح و دیگری در وقت ظهر و دیگری در وقت غروب [illegible] نور آن
حضرت به فلک عصمت و طهارت ساطع میگردید [illegible] خانه های مدینه [illegible] در صبح نور سفیدی [illegible] و در ظهر نور زرد و در
شام نور سرخ [illegible] اهل مدینه [illegible] حیرت میکردند و بخدمت رسول خدا میرفتند و
سؤال میکردند حضرت ایشانرا روانه خانه فاطمه مینمود [illegible] در محراب عبادت نشسته و نور از
[illegible] ساطع گردیده [illegible] آن نور در جبین آنحضرت بود تا آنکه [illegible]
بجبین آنحضرت منتقل گردید و [illegible] از حضرت صادق ع روایت شده که فاطمه را بسبب [illegible] زهرا نامیده شد [illegible] خدا برای
فاطمه قبه آفریده در بهشت از یاقوت سرخ و بلندی آن قبه بقدر یک ساله راه است و بقدرت خدا در میان هوا ایستاده
نه از بالا علاقه دارد که آنرا نگاه دارد و نه از زیر ستونی دارد که بر آن قرار بگیرد و آن قبه هزار در دارد و بر هر دری
هزار ملک ایستاده و چنانچه اهل زمین ستاره را می بینند اهل بهشت آن قبه را می بینند و میگویند [illegible]

از فاطمه

از فاطمه سیدهٔ نساء است و اما نامیدن آنحضرت بفاطمه بجهت آن است که او را فطم و قطع کرد از جهنم و حیض و آلودگیها و بجهت آنکه قطع میکند
دوستان و شیعیان خود را از آتش جهنم بسند معتبر از امام محمد باقر ع منقول است که آنحضرت فاطمه در روز قیامت بر کنار جهنم خواهد ایستاد و در آن روز در میان دو
چشم هر کس نوشته خواهد بود که مؤمن است یا کافر [illegible]
آنحضرت در پیشانی او بخواند که او محب آنحضرت [illegible] پس گوید ای خدای من و سید من مرا فاطمه نامیدی و وعده دادی [illegible]
مرا و [illegible] از آتش جهنم [illegible] و وعده تو حق است و خلاف وعده نمیکنی [illegible] بدرستیکه من ترا فاطمه نامیدم [illegible]
کردم هر که ترا [illegible] دوست دارد [illegible] از آتش جهنم و وعده من حق است و خلاف وعده نمیکنم [illegible]
[illegible] قدر و منزلت تو در نزد
[illegible]

ودینار چون آنجناب اظهار رضا بقضای خدا نمود بادی وزید که با عالم سر بر داد [illegible] از بالای [illegible] جواهر [illegible] نور
میریخت و بیع [illegible] آمد پر از ناقه های بهشت بار [illegible] در و گوهر و مشک و عنبر بر سر هر شتری [illegible] چون [illegible] وزمام هر شتری در دست غلامی چون
سرو خرامان نثار میکرد که همه اینها از فاطمه دختر رسول السائلین [illegible] فاطمه دختر رسول خداست حضرت جوشش [illegible] از آن منافق [illegible]
که فاطمه را [illegible] فاطمه [illegible] سخن گفته گفت [illegible] فرمود که [illegible] فاطمه [illegible] منافق [illegible]
[illegible] اگر چشم از نعیم این سرای [illegible] بادی [illegible] ملکه [illegible]
سر و سامان [illegible] از سر و سامان [illegible] و دیگران از مغفران [illegible] کرده اند که چون اهل بهشت ساکن گردند در بهشت نوری [illegible]
کنند که تمام بهشت را روشن کند اهل بهشت گویند که پروردگارا تو در کتاب خود فرموده که اهل بهشت آفتاب نه بینند که [illegible] شما این چه
نوراست که عاشق او گردیدیم پس منادی ندا کند که این نور ماه و آفتاب نیست بلکه علی و فاطمه خندیدند و این نور ایشان است فصل سیم از
ذکر کرامات آنحضرت اما معجزات و ولادت آنحضرت از حضرت صادق علیه السلام منقول است حدیثی که خلاصه آن این است که چون خدیجه بحبالهٔ حضرت رسول در آمد
زنان مکه بجهت عداوت حضرت رسول از خدیجه دوری کردند و بر او سلام نمیکردند و نمیگذاشتند زنی نزد او برود لهذا خدیجه را وحشت
عظیم رو داد و چون بفاطمه حامله شد فاطمه در شکم او مونس او بود و با او سخن میگفت و او را امر بصبر میفرمود و خدیجه این حالت را از حضرت رسول پنهان
میداشت تا آنکه آنحضرت روزی داخل شد شنید که خدیجه با کسی سخن میگوید پرسید که با که سخن میگفتی گفت این فرزند که در شکم من است
با من سخن میگوید و مونس من است و چون هنگام ولادت شد بزنان قریش و بنی هاشم فرستاد که بیائید و متوجه امری شوید که زنان را در این حالت می باشد
ایشان پیغام فرستادند که تو سخن ما را نشنیدی و زن یتیم ابوطالب شدی که فقیر است و چیزی ندارد ما بخانه تو نمی آییم و متوجه تو نمیشویم خدیجه از این سخنان بسیار اندوهناک شد در آن حال
که در و را [illegible] ناگاه دید چهار زن گندم گون بلند بالا شبیه بزنان بنی هاشم نزد او داخل شدند خدیجه خوف کرد یکی
از ایشان گفت ای خدیجه مترس که خدا ما را فرستاده و خواهران توایم منم ساره زوجه ابراهیم و این آسیه دختر مزاحم است و این مریم دختر
عمران و چهارم کلثم خواهر موسی بن عمران است خدا ما را بجهت یاری تو فرستاده است پس یکی از ایشان [illegible] خدیجه [illegible] و فاطمه پاک و پاکیزه
متولد شد چون بزمین رسید نوری از آن ساطع شد که خانه های مکه و مغرب و مشرق زمین را روشن کرد و ده نفر از حورالعین داخل شدند
و هر یک طشتی و ابریقی مملو از آب کوثر در دست داشتند فاطمه را بآن شستند و در جامهٔ سفیدی خوشبوتر از مشک او را پیچیدند و دیگری
مقنعهٔ او نمودند پس فاطمه بسخن در آمد که اشهد ان لا اله الا الله و ان ابی سید الانبیاء و ان بعلی سید الاوصیاء و ولدی سادة الاسباط و بر
هر یک از آن زنان سلام کرد و ایشان شاد شدند و حوریان بهشت خندان گردیدند و فاطمه در روزی آنقدر نمو میکرد که اطفال
دیگر در ماهی و در ماهی آنقدر نمو میکرد که اطفال دیگر در سالی و در روایت از سلمان رضی الله عنه است که [illegible] سلام [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] دیدم که آسیای آنحضرت خود بخود میگردید و گهوارهٔ حسین در جنبش بود [illegible] و بسیار [illegible]
آنحضرت مشغول عبادت بود دیگر از زنان او گریه میکرد و گهواره خداوند عالم ملکی را امر فرمود که گهواره او را
جنبانید ملائکه گهواره را می جنبانیدند تا آنحضرت از عبادت فارغ میشد حماد بن سلمه [illegible] بوسف [illegible]
فاطمه و [illegible] که [illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] در دیگ [illegible] چون دیگ [illegible] گرد [illegible]

روزی مادر دیگ چیزی نریزد و چون دختر منافق آنرا دید بمیش برد [illegible] پدرش گفت این چیز عظیم است که پنهان دارد
و نشنوی آن [illegible] که بر وجه اکرمت اهل بیت اطلاع نیابد از امام حسن منقول است که روزی از روزهای تابستان که در نهایت گرمی بود
حضرت فاطمه در مصلای خود بخواب رفته و کف دستش [illegible] ادامه [illegible] و جبرئیل [illegible]
و گهوارهٔ حسین بجنبانید [illegible] دیدم [illegible] حضرت فاطمه [illegible]
آنکه فاطمه روزه دارد و [illegible] پروردگار عالم
هوا [illegible] گهوارهٔ حسین [illegible] ملکی دیگر
[illegible] پروردگار [illegible] فاطمه [illegible] یا رسول الله آن [illegible] ملک [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] جبرئیل [illegible] گهواره را [illegible] میکائیل [illegible] تسبیح [illegible] معجزات آن [illegible]
طعام بهشت [illegible] مریم [illegible] حضرت [illegible] طعام بهشت فرستاد چنانچه منقول است
[illegible] امیرالمؤمنان از رسول خدا درخواست که یا رسول الله [illegible] خانهٔ ما را مشرف گردانی حضرت اجابت فرمود
در خانهٔ [illegible] چون خواست که آنحضرت برود جناب فاطمه التماس کرد که ای پدر امشب مهمان ما بودی فردا شب مهمان حسن باش
آنحضرت دعوت فاطمه را اجابت فرمود و شب دیگر امام حسن [illegible] در خانهٔ ایشان افطار کرد خواست که تشریف ببرد امام حسن عرض کرد
مهمان [illegible] فرداشب [illegible] رضای دل [illegible] آنحضرت قبول کرد چون شب دیگر خواست تشریف ببرد جناب امام حسین
عرض کرد که ای جد بزرگوار فرداشب مهمان حسین باش آنحضرت اجابت فرمود و چون خواست تشریف ببرد [illegible] فاطمه زهرا از عقب
آنحضرت [illegible] نگاه [illegible] اطلاع [illegible] آنحضرت عرض کرد که یا رسول الله [illegible] دارم که
[illegible] آنحضرت قبول فرمود چون شب [illegible] حضرت از نماز فارغ شد
[illegible] جبرئیل [illegible]
[illegible] خانهٔ علی و فاطمه [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] طعام [illegible]
خداوند عالم [illegible] بهشت [illegible]
[illegible] طعام بهشت [illegible]
شکر خداوندی را که [illegible] مریم دختر عمران [illegible]
[illegible] فاطمه [illegible]
[illegible]
عرش عظیم را منور ساز [illegible]

[illegible] فاطمه [illegible]
[illegible]
دوم در بیان [illegible] فاطمه و کرامت و شفاعت آنحضرت در روز قیامت بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی هدانا الی الدین القویم و دعانا الی الصراط
المستقیم [illegible] التقوی زادا لیوم المعاد [illegible] منهج الصدق [illegible] و الصلوة علی من بعثه رحمة للعباد [illegible] محمد [illegible]
[illegible] فاطمة الزهراء [illegible]
فاطمه [illegible]
[illegible] خدیجه [illegible]
[illegible] رسول الله فاطمه [illegible]
[illegible] حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون خدیجه [illegible] فاطمه [illegible]
حضرت جواب او نمیگفت و فاطمه [illegible] که مادر من کجاست [illegible] فاطمه [illegible] جبرئیل
نازل شد و گفت پروردگار تو امر میکند که سلام او را بفاطمه برسان و بگوید که مادر تو در خانه ایست [illegible]
در [illegible] و [illegible] یاقوت سرخ است و در میان آسیه زن فرعون و مریم دختر عمران است پس فاطمه گفت که خداوند عالم سلام است
[illegible] کلیم بزرگی است
[illegible] فاطمه [illegible] پدر [illegible] مریم
ردای مبارک [illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] جبرئیل [illegible]
[illegible] خدیجه [illegible]
[illegible] فاطمه زهرا [illegible]
[illegible] امام محمد باقر علیه السلام مرویست که حضرت [illegible]
[illegible] فاطمه [illegible]
امام حسن [illegible] مادرم در محراب عبادت [illegible] خدا [illegible] در رکوع و سجود [illegible]
و شنیدم که پیوسته دعا میکرد از برای مؤمنین و مؤمنات و [illegible] از برای خود دعا نکرد
پس گفتم ای مادر چرا از برای خود دعا نکردی چنانچه از برای دیگران کردی گفت ای فرزند اول همسایه را باید رسید و آنچه خود را بعد
معتبر از امیرالمؤمنین روایت است که فاطمه [illegible] آب [illegible]
که دستهای او [illegible] کرد [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] نزد آنحضرت [illegible]

سخن کوید و سینه برکت پس حضرت رسالت دانست که آنحضرت برای کاری [illegible] پس روز دیگر بامداد نزد ما آمد و ما هردو در زیر یک لحاف بودیم [illegible]

داز زیر لحاف بیرون آمدیم پس حضرت فرمود السلام علیکم ما شرم کردیم که جواب سلام آنحضرت بگوییم بسبب آن حالتی که داشتیم پس بار دیگر آنحضرت سلام کرد و جواب نگفتیم

چون در مرتبه سیم سلام کرد و ترسیدیم که اگر جواب نگوییم برگردد و عادت آنحضرت چنین بود که سه مرتبه سلام میکرد و اگر جواب نمی شنید برمیگشت پس گفتیم

وعلیک السلام یا رسول الله داخل شو پس آنحضرت داخل شد و بر بالین ما نشست و فرمود که ای فاطمه [illegible] فاطمه از جواب گفتن شرم

کرد و ترسیدیم که اگر جواب نگویم حضرت برخیزد [illegible]

[illegible]

بر در خانه ایشان برافروزند و در خانه ایشان بزنند و بالجمله بغیر از فاطمه فرزندی از رسول خدا نماند [illegible]

[illegible] لعنت خدای الیقوم [illegible]

[illegible] فاطمه [illegible]

[illegible]

در روز مباهله که رسول خدا با نصارای نجران مباهله میکرد بامداد آمد [illegible] امام حسین را در بر گرفته [illegible] فاطمه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

برابر فریاد در آمد و گفت السلام علیک ای مادر حسین بوداع تو آمده ام الاعلام و از زیارت تو محروم خواهم گردید یکبار از بالای ضریح نالهٔ جانسوزی برآمد که
و علیک السلام ای مظلوم مادر آن شهید مادر ای غریب مادر پس گریه بسوی سر آنحضرت غالب شد که دیگر نتوانست بگوید با دل پر حسرت مادر را وداع نموده و
فریاد در آمد و بجناب ایزد وداع نموده با اهل طیبین از مدینه در کمال حشمت و جلال ارتحال فرموده و فرزندان و زنان و برادران و جوانان در خدمت آنحضرت
بودند و آنحضرت بیرون آمد خلائق فریادشان چنانچه مروی است از معصوم بیرون آمد سکینه دختر امام حسین که در وقتیکه با اهل مدینه بیرون آمدیم کسی خوف او را ما نتوانسته
ترسیده و هلاک خوف عمر اس لعین و خوف بجهة این بود که مبادا اشقیا از عقب ایشان بیایند و متوصل ایشان شوند و او میلا از روزی که اهل بیت امام حسین
را از عرصهٔ کربلا و کشیدند در وحشت و اسیری بمدینه رجعت کردند در آن روز که از مدینه بیرون رفته جناب امام حسین و جوانان و انصار با ایشان بود
و چون میخواستند داخل مدینه شوند جمعی زنان بوده جان نه با ایشان اثر یاری و نه علمداری بغیر از امام زین العابدین آیا آن حکیمان در آن روز چه حال
بودند ام کلثوم با دل کباب خطاب بمدینه کرد مدینة جدنا لا تقبلینا فبالحسرات والاحزان جئنا ای مدینهٔ جد ما ما را قبول مکن که با دل پر حسرت
و حزن آمده ایم و بمادر خود فاطمه خطاب میکرد افاطم لو نظرت الی السبایا بناتک فی البلاد مشتتینا ای فاطمه کاش همراه ما میبودی و فرزندان
و دختران خود را میدیدی که ایشان را اسیر کرده بودند و در شهرها میگردانیدند افاطم لو نظرت الی الحیاری ولو ابصرت زین العابدینا ای فاطمه کاش
فرزندان خود را در وقت گرفتاری میدیدی و کاش امام زین العابدین بیمار را میدیدی افاطم لو رأیتنا سهاری ومن سهر اللیالی
قد عمینا ای مادر مهربان کاش میدیدی ما را که چگونه بیخواب بودیم و شبها را بیداری بسر بردیم و از بیداری شبها کور شدیم افاطم ما لقیت من عداکی
ولا قیراط مما قد لقینا ای فاطمه هرچه تو از دشمنان اذیت بسیار کشیدی اما آنچه از دشمنان دیدیم و کشیدیم تو قیراطی از آن ندیدی
فلو دامت حیاتک لم تزالی الی یوم القیمة تندبینا ای فاطمه اگر همیشه در حیات می بودی تا قیامت بر ما نوحه میکردی و آنحضرت از
دیده میبارید و گریه با لبقیع وقف و نادی ابن حبیب رب العالمینا بالاده بقیع دور ایستاد کن ام حق را و بگو ای فرزند
حبیب پروردگار عالمیان و قل یا عم یا حسن المزکی عیال اخیک اضحوا ضایعینا و بگو ای عم بزرگوار ای حسن ببین که در
عیال برادرت بالسیری گرفتار شده اند و ضایع گردیده اند ایا عماه ان اخاک اضحی بعیدا عنک بالرمضاء رهینا طار اسش تو
علیک بکت الطیور والوحوش الموحشات ای عم برادر تو حسین جدا از تو در ریگهای گرم کربلا افتاده و سر او از تن جدا کرده اند
و مرغان هوا و حیوانات صحرا بر او میگریند و لو عاینت یا مولای ساقوا حریما لا یجدن لهم معینا علی متن
النیاق بلا وطاء وشاهدت العیال مکشفینا ای مولای من ای امام حسن چه بود حال تو اگر معاینه میدیدی که اهلبیت برادرت
را اسیر کرده بر شتران برهنه با مضی بر شتران عریان سوار کرده اند مصائب دوم در احوال یحیی علیه السلام از مقتل منیر و احمد
منقول است که محمد کربلائی مرحوم الکلاف نورالله لیالی الساسات من مجلد التلاقات والاحتیاط مصیبة من مقالات العرات الثمانیات
الموقدات آه من شده الحزن و البکاء الصحیح اه من عطش النبی و نبات الحسین ولعنة الله علی اعداء الحسین در این باب
گرسته ای شیعیان پر غم وای دوستان دیده پر نم خداوند عظیم بر ما و شما اجر عطا فرماید از حضرت امام جعفر صادق
روایت کرده که فرمود کل الجزع والبکاء مکروه سوی الجزع والبکاء علی الحسین باید شیعیان در مصیبت سیدالشهداء صبوری تاب
ننموده و بیتابانه جزع و فزع کنند و خاک بر سر کنند صاحب کامل میفرماید که در بعضی از تألیفات بعضی ثقات که معاصر بوده با او
دیدم که روایت شده است که حق تعالی امام فاطمه را خبر داد که فرزندش حسین را کشته و اهلبیت حضرت را سیر کنند از عقبش

حسین گلکی

وحی

وحی بفاطمه خبر داد حضرت فاطمه کربلائی گریبان شد پس گفت یا رب متی یکون ذلک قال فی زمان خال منی و منک و من علی فاطمه چون این خبر شنید
گریه او شدت کرد و گفت یا رب فمن یبکی علیه و من یلتزم باقامة العزاء له رسول خدا فرمود یا فاطمة ان نساء امتی یبکون علی نساء اهل بیتی
ورجالهم یبکون علی رجال اهل بیتی و یجددون العزاء جیلا بعد جیل فی کل سنة فاذا کان یوم القیمة تشفعین انت للنساء وانا اشفع للرجال
یا فاطمة کل عین باکیة یوم القیمة الا عین بکت علی مصاب الحسین فانها ضاحکة مستبشرة بنعیم فیا عین ابکی لاصطبار وبلی
علی السبط المدفون فی ارض کربلا ابکی علی الحد الترب المخضب ابکی و رید اقطعوه من القفا گریه کن بر روی منور امام حسین علیه
که بیکی از خون خضاب شده گریه کن بر رگهای حلقوم که آنها را از قفا بریدند ابکی علی جسمه المجروح فی الترب عاریا و راسه منکب
بدر فی اسنان عالیا گریه کن بر جسم مبارک امام حسین که برهنه بر خاک افتاده بود و سر او مانند ماه در سر نیزه میدرخشید ابکی الوان
جواهر لیشهرن فی الاشهار والبلاد کالاماء گریه کن بر زنان امام حسین که ایشان را با حسرت و اندوه در شهرها و بیابانها میگردانیدند
ابکی علی ابن الحسین لسقم اسیرا و مکتوف الیدین مکبلا گریه کن بر امام زین العابدین که او را با وجود بیماری اسیر کرده بودند و دستهای
او را بسته بودند و او را در غل و زنجیر کرده بودند فصل در حل و عقد بروایت امام علی که هر دو بیماری در کیا رفت که حسین علیه السلام خط میبوشتند امام
حسن با امام حسین گفت خط من از خط تو بهتر است جناب امام حسین گفت خط من بهتر است پس با در خود جناب فاطمه را حکم نمود
و گفتند تو حکم کن در میان ما فاطمه نخواست که خاطر هیچیک رنجه گردد گفت که از پدر بزرگوار سؤال کنید ایشان نزد امیرالمؤمنین آمدند
آنحضرت نیز نخواست که خاطر ایشان شکسته شود فرمود از جد بزرگوار در خواهید که میان شما حکم کند ایشان بخدمت پیغمبر آمدند
آنحضرت فرمود که من در میان شما حکم نمیکنم لکن از جبرئیل حکم میکنم جبرئیل گفت من در میان ایشان حکم نمیکنم لکن از خداوند سؤال میکنم
که میان ایشان حکم کند خداوند عالم فرمود من حکم نمیکنم میان ایشان لکن مادر ایشان فاطمه حکم کند میان ایشان پس جناب فاطمه گفت
من حکم میکنم میان ایشان و مقصود قلاده داشت بحسنین گفت من این قلاده جواهر را نثار شما میکنم هر کس بیشتر بردارد خط او بهتر است
پس قلاده را نثار آن دو گوشوار عرش پروردگار نمود در آن وقت جبرئیل نزد قائمهٔ عرش بود خداوند عالم او را امر کرد که زمین
برو و جواهر را در میان ایشان نصف کن تا آنکه هیچیک دلشکسته نشوند جبرئیل تعجیل آمد و جواهر را در میان ایشان قسمت نمود
و چه نیکو نثار داده را که خدا و رسول و علی و فاطمه و جبرئیل و اسرافیل نخواهند که دلشکسته گردند به آنکه رسید که در صحرای کربلا از
بالشمشیر بر خاک انداختند و ما نند گوسفند سر او را جدا ساختند و سر مبارک او را بر روی ریگ گرم برهنه و عریان
افکندند و سر او را بر نیزه کرده در شهرها میگردانیدند و زنان و یتیمان او را اسیر کردند و در کربلا و بازارها میگردانیدند ای
ترک و دیلم النیم در کجا ریختند که عایشه گفت که رسول خدا در حجرهٔ من بود و فاطمه در حجرهٔ خود بود بنا گاه بوی خوشی که
چاوور کشم اراده کی داریم فرمود اراده منزل فاطمه که با دو زوج و جگر گوشهٔ حسین را ببینم تا که شمامرا افاقه شود پس حضرت بیرون
آمد تا آنکه داخل منزل فاطمه گردید فرمود یا فاطمه این بابای فاطمه گفت با ابتاه ایشان از گرسنگی گریه کنان از خانه بیرون
رفته بتعرضه الطلب ان جوانب من علی از خانه بیرون آمد ابودردا را دید از او پرسید که ای ابوذر آیا حسین مرا ندیدی
عرض کرد بلی یا رسول الله ایشان در سایهٔ دیوار بنی فلان خوابیده اند حضرت تشریف بآن جا بردند و ایشان را در سایه خوابیده
دید آن دو بزرگوار گریه میکردند حضرت نیز از جشم ایشان پاک میکرد ابودردا عرض کرد که میبینم این دو شاهزاده و نمی بینم
خدا فرمود یا اباالدرداء دعنی امسح الدموع عنهما فتسم کیدا که مرا بگذار تا اشک از چشم ایشان پاک کنم که هر که قطرهٔ از آب دیدهٔ ایشان بر زمین

بر سر زمین آید که آن اشک در میان امت من بماند تا قیامت پس حضرت ایشان را برگرفت و آن دو بزرگوار گریه میکردند و سید خدا نیز میگریستند جبرئیل
نازل شد و گفت السلام علیک یا محمد خداوند عالم ترا سلام میرساند و میفرماید این جزع چیست که از شما ظاهر میشود چرا گریه میکنید پس حضرت فرمود
ای جبرئیل لا ابکی فرحا بل ابکی من ذل الدنیا پس جبرئیل گفت که خدا میفرماید که آیا میسر و مسرور میکردانند ترا اینکه کوه احد بجهة تو طلا گرداند و از آن روی
مروارید و جواهر گردانم که نزد حضرت فرمود که ای جبرئیل گفت چرا فرمود ای جبرئیل گفت خدا دنیا را اعتبار نکرده و داد که وقت میرسد کافری از دنیا
بکافر نمیداد و احادیث بسیار دارد و در آن نه کوثر است که از برای ایشان تربیت و گوشت بجهة لیلی پیدا شده و ایشان خوردند و سیر شدند
فصل قدر و منزلت ایشان از این بیشتر است و ثواب گریه بر حسین بینهایت است و اولیاء خدا میتوانند که اشکهای حسین و گریه او را
له در صحرای کربلا که تشنه و غریب و مظلوم در حسرت بود و در آن شهادت بیاد گروهی نابکار از غصه بی پایان که تشنگی در غلبه و تکالیف و مرض آن
گرد و سید شریف در مصیبت الحزن فرموده ان یوم الطف لو ما کان للذین عصیا لم یدع للطف فی المسرات نصیبا بدرستیکه روز عاشورا
حسین علیه السلام در کربلا گرفتار شد بقتالی روز سختی و دشواری است و آن روز غم اندوه و درد و الم برهه از سرور و خوشی باقی نگذاشت لعن الله رجالا الی الله
الدنیا لا تکاد الاسلام و المواعظ فرمودند روا اشتعل الحروب بالسیف لعنت خدا بر مردانی چند که بر کرد دنیا را از جور و جفا تاریک کردند بنای ستم
کند اشتند چون قوت ام رسانیده جنگها برپا کردند و آتش میفرماید لقد کسرت للدین فی یوم کربلا کسر لا تولی و لا الهی لجبر
در روز کربلا و روز شهادت سیدالشهداء شکستها در دین افتاد که معالجه آن تمکن و مداوا نتوان کرد در دلهای اهل دین کرده که مداوا نمی شود جانها
سبی بالتراب و مسوق علی العصا قبل بالتراب معفر عزیزان کربلا را بعضی را اسیر کرده بودند و الفریقی بر نیزه و بعضی را با اسیری میبردند و بعضی را
کشته و بر خاک کربلا افکنده بودند و حرم کما اصابت رماح والنصل و فرعی کلاب بضائع والنسر کشتگان کربلا بعضی
ایشان را بضرب نیزه ها و دم شمشیرها بود و بعضی بر خاک افتاده بودند و حشیان و مرغان بر اطراف ایشان حلقه زده بودند و سید رضی
میفرماید تشغل الدموع عن الدیار لکانما لکان فاطمة علی اولادها مصیبت کربلا شغل ساخته است دیده ها را از گریه بر دیار و منازل
دوستان و گریه فاطمه بر اولاد خود که این دیده ها روان میکنم لم یخلفوها فی الشهید و قد رأی دفع الفرات نزاد عن و رادها که امت فاطمه
حق فرزندش حسین رعایت نکردند و آب فرات را که آنحضرت میدید از او منع کردند و تشنه کشتند که امت انحضرت مرکب وار نشوند
اهل النبی علی صحاب شقیها و دم الحسین علی رؤس صعادها شقی این است اولاد پیغمبر را بر شتران سوار کردند و سرها بر نیزه نمودند
حسین آلهم بحفه والعفاة بعفیة علویة شتمت امیة بعد ذل قیادها و چه بسا که ستمکاره علویه را بنی امیه در غل و زنجیر کردند
و باسیری بردند فصل در حضور ادن طلاب فی کیفیت و احوال واقعهٔ کربلا و مجمل اتحاد و احوال شهادت یحیی قبل از آنکه واقعهٔ کربلا واقع
شود خداوند عالم پیغمبران خود را از آن خبر داده بود و بسبب از مصیبت آنحضرت گریسته اند از آنجمله حضرت زکریا را از این قصه خبر ساخته است
معتبر منقول است که سعد بن عبدالله از حضرت صاحب الامر در حینی که آنحضرت کودک بود و در خدمت امام حسن عسکری علیه السلام نشسته بود سؤال چند نمود
از آنجمله سؤال کرد از تأویل کهیعص حضرت فرمود که این از اخبار غیب است که خداوند بحضرت زکریا از آن اطلاع ساخته و بجهة او چیزهای چند
و کیفیت این قصه چنان است که زکریا از خداوند عالم خواهش نمود که اسماء آل عبا را تعلیم او نماید جبرئیل نازل شد و اسماء مقدسه را تعلیم او کرد زکریا
هر وقت که اسماء مقدسه را یاد میکرد اندوه او برطرف میشد و چون اسم حسین را یاد میکرد گریه بر او مستولی میشد و اندوه بسیار در دل او
تنگ میشد روزی در مناجات گفت الهی ما بالی اذا ذکرت اربعة منهم تسلیت باسمائهم و اذا ذکرت الحسین تدمع عینی و تثور
زفرتی و چون حسین را یاد میکنم دیده ام گریان و ناله ام بلند میگردد خداوند عالم واقعهٔ کربلا را باو خبر داد و فرمود کهیعص
کاف

غضوبام

کاف اشاره بکربلا است و ها بهلاک عترت طاهره و در آن صحرا و یا بزید علیه اللعنه و عین عطش آنحضرت و صاد صبر آنحضرت چون زکریا این قصه را شنید سه
روز از مسجد بیرون نیامد و در بر روی مردم بست و مشغول گریه و زاری بود و مرثیه این بود الهی اتفجع خیر جمیع خلقک بولده خداوندا آیا بدرد خواهی
آورد دل بهترین جمیع خلق را بمصیبت فرزند او الهی اتنزل بلوی هذه الرزیة بفنائه الهی آیا این جامهٔ محنت را بکاشانهٔ او فرود خواهی آورد الهی
اتلبس علیا و فاطمه ثیاب هذه المصیبة الهی اتحل کربة هذه المصیبة بساحتهما خداوندا آیا این جامه و محنت را با ایشان داد خواهی ساخت پس
گفت خداوندا مرا فرزندی کرامت کن که در پیری دیده من باو روشن شود و مرا فریفتهٔ محبت او گردان پس دل مرا بمصیبت او بدرد آور چنانچه دل
حبیب خود را بدرد خواهی آورد بمصیبت فرزندش حسین خداوند تعالی حضرت یحیی را باو عطا فرمود همچنانکه جناب حسین شش ماهه متولد شد یحیی نیز
شش ماهه متولد شد و چنانچه خدا پیش از حسین کسی را حسین نام ننهاده بود پیش از یحیی کسی را نیز یحیی نام ننهاده بود و لم نجعل له من قبل
سمیا و مناسب است که شمه از احوال یحیی مذکور شود منقول است که یحیی کیفیتی رقیق القلب خائف بود و بجهة استماع احوال قیامت دلش
مضطرب میشد و از لباس بپلاس و از طعام بنان خشک قناعت میکرد و در چهار سالگی تورات را حفظ کرده بود و جمیع شرع را تعلیم یافته بود قدر
و منزلت چنان که گریه بود که گوشت و پوست از صورت مبارکش ریخته و مادرش از راه مهربانی پارهٔ پشمینه بر صورت دیده او نهاده بود
و هر لحظه آنرا برمیداشت و میفشرد و باز بجای خود مینهاد و در مجلسی که یحیی حاضر بود زکریا از عذاب خدا ذکر نمیفرمود و ذکر شرح آن
نمیکرد روزی زکریا بر روی منبر بجانب چپ و راست نظر کرد یحیی را ندید و اخبار جهنم کرد و یحیی در پس ستونی بود زکریا چون او
شدید سختی از عذاب الهی ادا کرد و فرمود در دوزخ کوهی است از آتش نام آن غضبان هیچکس از آنجا نگذرد مگر بر ستونی از خوف خدا
یحیی چون این سخن شنید فریاد برکشید و گلیم از دوش انداخت و از مسجد بیرون رفت و بیاد میکرد الیوم الی یوم علی غضبان و یاما الیتها نعلم
از اندوه پرش رفت پس جناب زکریا مادر یحیی را مطلع ساخت و مادر یحیی که رحمة اوپر فریاد رفت و تا شبانه روز گشته از دختری نیافتند روز چهارم
شبانی رسیدند از او احوال پرسیدند شبان گفت من او را ندیدم اما شنیده ام که از این کوه نالهٔ می آید که از خدا و کسی نداند من از جا
باز مانده اند و گوش بآن ناله داده ام و آب از دیده ها می بارند زکریا گفت آن یحیی است و بآن سمت روانه شدند مادر زود تر رسید
یحیی را دید که در گوشه بسجده افتاده و چنان گریسته که سجده گاه او گل شده است و سر فرزند را از گل و خاک پاک کرد و بر کنار خود نهاد
یحیی گفت ای مادر ملک الموت نزول کرده بقبض روح او آمده گفت ای عزیز دل بی روح مادر پیری دارم چندان مرا امان ده که باز اهلبیت ظلیم کنم
بگوش آمد گفت ای جان مادر عزیز دل بی مادر تو چیست یحیی چشم باز کرد مادر را دید برخواست که فرار کند مادر او را تسلی داد و قسم
داده او را بخانه آورد و چون شب شد روز بود که گرسنه بود قدری آش عدس نهاد و نان گذارد و خوابید در خواب دید که شخصی آمد و گفت
ای یحیی مگر غضبان را فراموش کرده که سیر خوردی و خوابیدی یحیی برخواست و روی بصحرا نهاد و گفت خدایا بحق امام عبادت و فرمان کلام میکرد
تا آخر الامر پادشاه آن زمان بجهة رضاجوی زن زناکاری امر کرد که او را فرو گیرند و بر مجلس بیاورند و در میان طشت طلا از بدن جدا نمود و
خون را در جام ریختند هرچند خاک بر سر کشیدند و بالای آن خاک ریختند خون میجوشید و دفع نمیشد تا پادشاه هفتاد هزار کس از آن قوم کشت تا خون
باز ایستاد منقول است که چون حضرت حسین از مدینه بجانب کربلا در صحرای کربلا بیرون آمدند از اسب بر روی خاک افتاد و آه جگر سوز کشید و بر سر
او بمرثیه ملائکه آسمانها بگریه در آمدند و گفتند الهی و سیدنا ابنهم تسمع و صهر زهرا دختر محمد مصطفی سکینه و تو بر حال او علیم
و میبینی و چه شد الا ان قضاء خداوند عالم باشان وحی کرد که ای ملائکه جانب راست عرش نظر کنید چون نظر کردند حضرت قائم را دیدند

دیده شد که در جانب راست عرش ایستاده و نماز میکند در رکوع و سجود تعجیل می ورزد [illegible]

کشتم [illegible] طلب کردن خون یحیی هفتاد هزار از بنی اسرائیل [illegible] که خواهم کشت بجهت خونخواهی حسین فرزند فاطمه هفتاد هزار از بنی امیه را

بر دست قائم مهدی و از برای ایشان است در آخرت عذاب عظیم منقول است [illegible]

[illegible]

[illegible] واصحاب او را جواب [illegible]

[illegible] فرمود [illegible] جواب [illegible] یا حبیب [illegible]

[illegible] آواز داد [illegible]

[illegible]

السلام [illegible]

[illegible] روایت [illegible] نقل کرده [illegible]

[illegible]

و در روح حسینی [illegible] صبح خواهد کرد در حالتی که [illegible] دل شکسته باشد [illegible] از فراقش [illegible]

مادر حضور [illegible] لوح ای برادر است که [illegible] فرمود الحسین ان الحبیب یا خیر زادی [illegible] مع الهوی یوم الفراق [illegible]

[illegible] فقد [illegible] الاشتیاق [illegible]

[illegible] قمیص الهوی بطف العراق [illegible]

[illegible]

پس نگفته است چیزی از انچه که خداوند بزبان او جاری کرده بود مگر انکه وی را ذکر کرد حضرت آیه انما ولیکم الله تا آخر آیه و اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم و غیر اینها

از برای من ظاهر شد و اشکار کرد ... اول و دوم را یعنی ابو بکر و عمر را ... که ایشان نزد او در برهوت در میان تابوت از آتش عذاب میکنند ...

یا امیرالمؤمنین ... [illegible]

... حضرت ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

و چون سر از سجده برداشت گفت [illegible] که خدا ترا [illegible]

[illegible] و در این باب [illegible]

[illegible] ابتلای او عظیم تر است ای برادر خدا ترا امتحان کرده و مرا در باره تو امتحان کرده بمثل امتحان [illegible] ابراهیم خلیل و اسمعیل ذبیح [illegible]

تیغ [illegible] با آنکه [illegible] نزد من عظیم تر است [illegible] ابراهیم خلیل را برای کشتن [illegible]

[illegible] اسمعیل در زیر تیغ پدر [illegible]

[illegible]

لعزت دیگر ... و ملوک بزرگ و دیلم صورت آنحضرت را بر شمشیرهای خود نقش میکردند و بر شمشیر عضد الدوله و پدرش رکن الدوله نقش بود و در شمشیر الب ارسلان

[illegible]

رفته چون او تحقیق یافت [illegible] روز در خدمت امیر مؤمنان [illegible] آنحضرت قیام [illegible]

[illegible]

امجاد و اشراف و اعیان کوفه و جناب آنحضرت [illegible] بر بالای منبر [illegible]

[illegible]

حرم بیا چون نظر کرد آن امام مظلوم را دید که دیدهای او از بسیاری گریه مجروح گردیده بدست مبارک آب از دیده فرو دیده خود پاک میکرد و دست بر دل او نهاد

گفت ای نور دیده خداوند عالم دل ترا بصبر ساکن سازد و او تو و برادران ترا در بهشت اجر عظیم کرامت فرماید

بیتیم است هم از پدر و هم از مادر و من فاطمه ام و در همین شب آمده او را برای پسر عم خود میخواهم عروسی کنم و من بسیار رغبت به زیارت آقای خود داشتم و هر وقت به شوهر خود التماس میکردم مرا اذن نمیداد چون امشب که شب جمعه بود رسید آمده ام که این خنجر را به زیارت مولا و آقای خود امیر المؤمنین ببرم و او را زیارت بدهم ترا بخدا قسم میدهم که برادر او را از ... و مهر او را ... و او را در میان قوم خود رسوا مکن ...

[illegible]

[illegible]

منقول است که هیچ پیاده [illegible]

[illegible]

حج پیاده کرده [illegible]

المطیع و فراق الاحبة [illegible]

[illegible]

روزی شش روز است ای ابو عبدالله که [illegible] هزار کس [illegible] که از [illegible] جد [illegible] بهرام [illegible]

تو واپس کردن زنان و فرزندان تو و غارت کردن اموال تو [illegible]

صحرا و بیابان [illegible] مبارک آن مظلوم [illegible]

[illegible]

جناب ادرکنا آقا یش ای جد بزرگوار که کشته تیغ جفای [illegible] حسین را [illegible] عتاب نکردند الا یا جدنا بلغ عدانا منا

واشتفی الاعداء ادرکنا آقا یش ای جد بزرگوار که دشمنان ما بآرزوی خود رسیدند و لب تشنه ما [illegible] یافت لقد مسلوبنا

[illegible] الاقتاب [illegible] ای جد بزرگوار [illegible] [illegible]

[illegible]

العابدین بقید ذل ولا مواتیة اهل الحجا امام زین العابدین بیمار بقید مذلت و خواری گرفتار [illegible]

[illegible]

مرا حبیبم وهذی قصتی [illegible] الا یا [illegible]

ومصائب مصائب سیم در فرستادن امام حسین مسلم عقیل را بکوفه و آنچه در کوفه بر او رسید [illegible]

[illegible]

اجمالی که چون امام حسین [illegible] مضطر گردید و [illegible] بکوفه رسید صلاح در آن دید که آنجناب را بکوفه طلب نمایند و با او بیعت کنند
و از یزید پلید تبرا جویند [illegible] نزد آنحضرت فرستادند و نامها بمضمون نوشته که ما امامی و پیشوایی نداریم جز تو [illegible]
[illegible] و عمال او از ضلالت در آمده و دیگر نامه می نوشته تا آنکه در یک روز شش صد نامه از آن غداران بآنحضرت رسید حضرت چون مبالغه
[illegible] ایشان را دید مسلم بن عقیل پسر عم خود را که بوفور عقل و علم و تدبیر و صلاح و سداد و شجاعت و سماحت و سخاوت از همگنان ممتاز بود
بجهت گرفتن بیعت از اهل کوفه روانه آنصوب نمود [illegible] و گفت اگر اهل کوفه بر بیعت من اتفاق نمایند زود مرا خبر کن
[illegible] مسلم [illegible] و دلیلان از قبیله قیس گرفته متوجه کوفه شد [illegible] راه گم کردند [illegible] تمام شد و تشنگی بر ایشان
غالب شد آن دو مرد از تشنگی هلاک شدند و مسلم بمشقت بسیار خود را بسر آب رسانید مسلم از آنجا نامه بخدمت حضرت نوشت [illegible]
[illegible] نوشت که [illegible] اگر مصلحت دانید مرا از این سفر معاف دارید [illegible]
[illegible] نوشت که [illegible] که در رفتن این سفر [illegible] روانه شد [illegible] راه مردی را دید
[illegible] آن دو [illegible] خود را [illegible] حاطر [illegible]
[illegible] خود را [illegible] در خانه مختار بن ابی عبیده
[illegible] و مردم از [illegible] بیعت [illegible] امام حسین را [illegible]
[illegible] از اهل کوفه [illegible] مسلم [illegible] هزار از اهل کوفه [illegible] بیعت آنحضرت [illegible]
عرضه بخدمت آنحضرت نوشت که اهل [illegible] هزار نفر از اهل کوفه بیعت [illegible] متوجه [illegible]
مردم در نزد مسلم بسیار شد نعمان بن بشیر که از جانب معویه و یزید والی کوفه بود بمسجد رفته مردم را [illegible] وعید بسیار نمود [illegible]
یزید [illegible] از بیعت امام [illegible] نامه [illegible] یزید نامه بان پلید نوشت کیفیت اجتماع مردم بمسلم
و ضعف نعمان [illegible] در آن [illegible] نوشت [illegible]
[illegible] بعد از صلاح [illegible] ابن زیاد [illegible] والی بصره حاکم بود [illegible] نامه [illegible] نوشت که [illegible]
که مسلم بن عقیل بکوفه آمده [illegible] امام حسین لشکر جمع [illegible] متوجه کوفه شوی و مسلم را [illegible]
اورده [illegible] از کوفه بیرون کنی یا بقتل آوری [illegible] ابن زیاد [illegible] اطلاع [illegible] یزید [illegible] خود [illegible]
روانه کوفه شد و چون بکوفه رسید [illegible] کوفه را از [illegible] مطیع کرد [illegible] مسلم [illegible]
[illegible] شنید از خانه [illegible] هانی بن عروه [illegible] پنهان شد و شیعیان [illegible] پنهان [illegible]
بیعت میکردند [illegible] بیعت میگرفت [illegible] ابن زیاد [illegible] مسلم [illegible]
[illegible] غلام خود معقل [illegible] هزار درهم داد [illegible] مسلم [illegible] شیعیان [illegible]
از جمله شیعیان مسلم [illegible] هزار درهم [illegible] مسلم بن عوسجه [illegible]
[illegible] شیعیان مسلم بود [illegible] مسلم [illegible] احوال مسلم و شیعیان او [illegible] ابن زیاد را اعلام کرد [illegible]
[illegible] از ابن زیاد [illegible] هانی [illegible] ابن زیاد [illegible]
[illegible]

[illegible] اینجا [illegible] مسلم [illegible]
[illegible] امام حسین [illegible] مسلم را [illegible] ابن زیاد [illegible]
[illegible] ابن زیاد [illegible] مسلم [illegible]
[illegible] ابن زیاد گفت [illegible] مسلم [illegible] اراده [illegible]
مشغول کرد و ابن زیاد گفت [illegible] سخنان [illegible] چوب [illegible] بر روی و بینی هانی زد [illegible] چوب [illegible] خون [illegible]
شد [illegible] شمشیر [illegible] غلاف [illegible] ابن زیاد [illegible] زده [illegible] در خانه [illegible] مسلم [illegible]
[illegible] امام حسین [illegible] کوفه [illegible] مسلم [illegible]
[illegible] خانه ابن زیاد آمده قصر او را [illegible] ابن زیاد [illegible]
[illegible] ابن زیاد [illegible] مردم [illegible] متفرق [illegible] شام [illegible] زیاد [illegible]
با مسلم باقی نمانده مسلم [illegible] نماز [illegible] نماز شام را ادا کرد [illegible] ده نفر [illegible]
از مسجد بیرون آمد هیچکس [illegible] در آن شب [illegible] میرفت [illegible] که [illegible]
[illegible] مسلم [illegible] طوعه [illegible] مسلم [illegible]
کرد و گفت [illegible] آب [illegible] طوعه آب آورد و مسلم بخورد [illegible] طوعه [illegible] مسلم [illegible]
گفت [illegible] مسلم [illegible] طوعه [illegible] کلام [illegible]
ساکت [illegible] طوعه [illegible] گفت سبحان الله ای بنده خدا [illegible]
که در اینجا نشینی مسلم [illegible] گفت [illegible] شهر کوفه [illegible]
[illegible] در روز قیامت [illegible]
[illegible] طوعه گفت [illegible] گفت من مسلم بن عقیلم [illegible] کوفه [illegible]
[illegible] طوعه مسلم را [illegible] بخانه آورد [illegible]
بلال پسر طوعه [illegible] مسلم [illegible]
کرد [illegible] مسلم [illegible] ابن زیاد [illegible] مسلم [illegible]
مسجد رفت و [illegible] اجتماع مردم [illegible] مسلم بن عقیل [illegible] مسلم [illegible]
[illegible] مسلم [illegible]
محافظت کنند که مسلم بیرون نرود و حصین بن نمیر را فرستاد که [illegible] محلات [illegible]
[illegible] بلال پسر طوعه خبر مسلم را [illegible] ابن زیاد [illegible]
[illegible] مسلم [illegible]
[illegible] گفت انا لله و انا الیه راجعون و شمشیر خود برداشت و از حجره بیرون آمد چون نظرش بر ایشان افتاد شمشیر

خود را کشید و بر ایشان حمله کرد و جمعی را بخاک هلاک انداخت و بهر طرف که روی می آورد از پیش او میگریختند تا آنکه در چند حمله چهل و پنج نفر را
بدرک فرستاد و شجاعت آنجناب بمرتبه بود که مردی را بیکدست میگرفت و بر بالای بام می انداخت چون عمله آنجناب بسیاری از آن
اشقیا را بجهنم رسانید ابن اشعث چون دید که با سنان و شمشیر دست نمیتوان یافت گفت ای مسلم چرا خود را بهلاکت می افکنی ما ترا امان
میدهیم و نزد ابن زیاد میبریم و او اراده کشتن تو ندارد مسلم فرمود مرا با امان شما اعتمادی نیست این گفت و بر ایشان حمله کرد و دو دان
حمله جمعی دیگر را بجهنم فرستاد چون آن قوم جفاکار دیدند که بمسلم مقاومت نمیکنند چون بر بام بر آمده و آن مظلوم غریب را سنگ
باران کردند و جمعی آتش بر نی زده بر سر آن غریب بیدار افکندند و تن او را از ضرب سنگ و آتش مجروح کردند و با وجود این
مسلم با ایشان محاربه میکرد و بهر که میرسید بر زمین می انداخت که ناگاه ملعونی که او را بکر بن حمران میگفتند ضربتی بر روی مبارکش
زد که لب بالا و دندان او را بشکافت و چهار دندان او را افکند در آن حال باخود گفت ای مسلم آماده مرگ باش که ناگاه ملعونی
دیگر سنگ بر پیشانی آنحضرت زد که پیشانی او شکافته شد و خون بر سر و روی او ریخت در این وقت رو را بجانب حرم کرد و گفت
یا بن رسول الله خبر داری که با پسر عمت چه میکنند که ناگاه سنگ دیگر بر لب مجروح او رسید و دندانش شکسته او زد که خون از دهانش
جاری شد و دهنش پر از خون شد و محاسن شریفش بخون خضاب کردید و از بسکه زخم بر بدن آن غریب رسید بود ضعف
بر او غالب شد پشت مبارک بدیوار داد و گفت لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و گفت ای کوفیان بی شرم مرا اذیت ما
بکشانید که دلم بسوخت و حکرم کداخت هیچکس جرعه آبی بر من ندادند آری کوفیان را عادت این است که غریبان را آب
نمیدهند و میکشند چنانچه امام حسین هر چند در صحرای کربلا آب طلبیدند بادند ادند و تشنه حلق مبارکش را بریدند
آخر جهان پیره زنی قدحی آب بمسلم داد چون خواست بیاشامد قدح پر خون شد آن ضعیفه قدح دیگر آورد آن نیز
پر از خون شد باز قدح دیگر آورد چون خواست بیاشامد دندانهای مبارکش در قدح ریخت قدح را گذاشت و گفت
آب خوردن ما بقیامت افتاد ناگاه ملعونی از عقب آن تشنه لب در آمد و نیزه بر پشت مبارکش زد که بر رو در
افتاد مسلم گفت انا لله و انا الیه راجعون پس کافران بد ایمان هجوم آوردند و او را گرفتند و با اهل [illegible] از وی گرفته
و آن غریب را نزد ابن زیاد بردند تتمه در مجلس دیگر مذکور میگردد مصباح چهارم در شهادت مسلم بن عقیل
و هانی بن عروه [illegible] الله یا فرزند ما بالبکاء علی سبط الرسول الاکرم و فضلنا بذلک الکرامة علی سائر الامم
و [illegible] رزیتنا علی الامام المأمور و الشهید المقهور صاحب الصبر المکسور و النحر المنحور الذی بکت علیه
الوحوش و الطیور و صبغ علیه الولدان و الحور [illegible] امام حسین ای شیعیان مصیبت بسیار
درین دنیای غدار بهر یک از خیار رسید ابراهیم را باتش جفا انداختند و زکریا را باره دو پاره ساختند
پیغمبر آخر الزمان را دندان شکسته دعا را بر ریسمان ستم بستند و بسی پیغمبرزادها را شهید نمودند و بسیاری از ارباب عصمت
را در خاک و خون کشیدند لکن هیچ مصیبت مانند مصیبت امام حسین نبود و نخواهد بود اگر مخالف بر پیغمبران
و پیغمبرزادگان خود ستم می نمودند لااقل عیال و اطفال ایشان را احترام می نمودند و این امت حرمان [illegible]

عترت پیغمبر خود را مانند اسیر ترک و دیلم بر شتران سوار کرده شهر بشهر گردانیدند و سر فرزند او را بر نیزه سنان نموده در کوچها سیر دادند ...
[illegible] ناقه [illegible] سر بریدن [illegible] که بود [illegible] حضرت روح الامین گهواره جنبانش [illegible] در عالم بر [illegible] شاهی را
که دادی [illegible] رسل بر راه جفا رش [illegible] بوقت قتلش از هر ذره آوازی آمد [illegible] که نفرین خدا بر شمر و بر جوان نفارش [illegible] یا عین ابکی
للحسین و ما جری [illegible] علیه و ما جرت علیه الفجایع ای دیده گریه کن بر حسین و بر ستمهای که از اهل مکر و حیله باو رسید لی الله طرفا
لم یسح [illegible] و دموعها [illegible] فما دمع علی السبط ضائع [illegible] کور باد دیده که اشک حزن در عزای حسین نبارد که گریه بر سبط پیغمبر ضایع نشود
کیف [illegible] حسین ساهر الطرف خائف [illegible] و طرفک ریان فی النوم هاجع [illegible] حسین شب تا صبح نخوابید و در خوف و بیم بود
ای شیعه که چشم تو از خواب سیراب باشد و استراحت کنی و جسم حسین بالدماء مرمل [illegible] و جسمک [illegible] ثوب من الخز دارع [illegible] جسم حسین در
میان خون غلطید و جسم تو در جامه خز ملفوف [illegible] و نسوته ما بین سبی و غارة [illegible] جزائک احیا زینب نادبات جوازع [illegible] زنان امام حسین را
اسیر کردند و غارت نمودند و محزون و حیران ندبه و نوحه و جزع میکردند [illegible] لا تحمل [illegible] تقلب لها قلب الا حبة [illegible]
عباس [illegible] پیوسته گریه میکرد و از گریه و ناله خود [illegible] تقول [illegible] العراق [illegible] و فراق و قبیح [illegible]
جامع [illegible] میگفت ای برادر [illegible] از تو جدا [illegible] کجا [illegible] زمان میان [illegible] ملاقات [illegible]
فقد [illegible] و فیهم [illegible] الفواجع ای برادر [illegible] واین زنان [illegible] بکه پناه برند [illegible]
گریستن بر امام حسین موجب رستگاری دارین است و هر که تمنا کند که کاش در کربلا می بودم و جان خود فدای آنحضرت می نمودم ثواب
شهدای کربلا بجهت او نوشته می شود آورده اند که عمرو لیث پادشاه خراسان را قاعده آن بود که هر مهری از امرای لشکر او که صاحب [illegible]
سوار [illegible] گرز زرین بدست او میداد اتفاقا روزی عرض لشکر دید [illegible] بیاد کربلا [illegible] زرین [illegible]
[illegible] گریان [illegible] کرد [illegible] خود را از زین بزمین [illegible] غلطید تا آنکه از بسیاری گریه [illegible] بیهوش [illegible]
چون زمانی گذشت و بهوش آمد یکی از ندما که بسیار گستاخ بود سبب آن را پرسید عمرو لیث گفت چون امروز خود را صاحب [illegible]
[illegible] دیدم از بیکسی و غریبی شهید کربلا یاد آوردم و تمنای آن نمودم که ای کاش من در واقعه کربلا با سید الشهدا حاضر بودم
و با این لشکر دمار از روزگار کوفیان و شامیان بر می آوردم تا آنکه جان خود را فدای آن بزرگوار میکردم پس چون عمرو لیث
از دنیا رفت او را در خواب دیدند تاج مرصع بر سر نهاده و کمر مرصعی در میان بسته و بر مرکبی از مراکب بهشتی نشسته [illegible]
[illegible] از چپ و راست او روان پرسیدند که ای امیر حالات بعد از وفات خود را بیان کن که بر تو چه گذشت گفت [illegible]
که در روز عرض لشکر نمودم بفریاد من رسید و چون خدا تعالی مراد و تمنای اعانت شهید کربلا [illegible] قدم [illegible]
کربلا [illegible] باید گریستن [illegible] گریه بر حسین [illegible] بنی نوع انسان نیست بلکه ملایکه و جنیان [illegible] و نباتات

از این مصیبت متألم و اندوهناک نشوید و در هر یک تا اثر این مصیبت ظاهر کرده دیده در فضیلت امام حسین ع در بحار و عیون از حضرت علی از صحابه نقل شده
که روزی رسول خدا ص بخانه فاطمه آمد پس فرمود ای فاطمه پدرت امروز مهمان تست فاطمه گفت بابا حسنین از من طعامی طلب کردند که بخورند من چیزی
که قوت ایشان باشد نیافتم که بایشان دهم پس پیغمبر خدا داخل شد و علی و حسنین و فاطمه در خدمت آنحضرت بودند و فاطمه متحیر بود نمیدانست چه کند پس
رسول خدا ص بآسمان نگاه کرد ناگاه جبرئیل نازل شد و گفت یا محمد خدای تعالی ترا سلام میرساند و مخصوص میگرداند ترا به تحیت و اکرام و میگوید
که بگو بعلی و فاطمه و حسنین که کدام یک از میوه‌های بهشت را میخواهند پس رسول خدا فرمود یا علی یا فاطمه یا حسن و یا حسین بدرستیکه خداوند عالم
است که شما را [illegible] پس از میوه‌های بهشت چه میخواهید ایشان ساکت شدند و جواب نگفتند بجهت حیا از رسول خدا پس جناب امام حسین فرمود که مرا
مرخص کنید تا من اختیار کنم از برای شما میوه از میوه‌های بهشت همه گفتند هرچه تو اختیار کنی راضی هستیم پس حضرت امام حسین گفت یا رسول الله جبرئیل را
بگو که ما خواهش رطب تازه داریم و در آن زمان وقت رطب نبود پس حضرت فرمود که خدا دانست آنچه تو خواهش نمودی پس فاطمه گفت
و داخل اتاق شو و آنچه در آنجاست حاضر کن پس فاطمه داخل شد طبقی از بلور دید که پر از رطب تازه بود دستمالی از سندس سبز بهشت
بر روی آن افکنده بودند حضرت فاطمه طبق را نزد حضرت پیغمبر گذاشت پس رسول خدا فرمود یا فاطمه انی لک هذا گفت هو من عند الله
بدرستیکه خدا روزی میدهد هر که را میخواهد بغیر حساب همچنانکه گفت مریم دختر عمران پس رسول خدا برخواست آن طبق را گرفت و در پیش
ایشان نهاد بعد از آن فرمود بسم الله الرحمن الرحیم بعد از آن رطبی برداشت و آنرا در دهان امام حسین گذاشت و گفت هنیئا مریئا یا حسین
پس دانه دیگر برداشت و در دهان امام حسن گذاشت و گفت هنیئا مریئا یا حسن و دانه برداشت و در دهان جناب فاطمه گذاشت و گفت
هنیئا مریئا لک یا فاطمة الزهرا بعد از آن دانه برداشت و در دهان علی ع گذاشت و گفت هنیئا مریئا لک یا علی بعد از آن رطب دیگر بعلی
داد و بعد از آن بار رطب دیگر باو داد و فرمود هنیئا مریئا لک یا علی بعد از آن رسول خدا از جا برجست و ایستاد و نشست پس از آن
همه از آن رطب میخوردند چون سیر شدند آن مائده بآسمان بالا رفت پس فاطمه گفت ای پدر امروز از تو امور عجیبه بظهور رسید حضرت فرمود
ای فاطمه اما رطب اول را که در دهن حسین نهادم و گفتم هنیئا یا حسین شنیدم که میکائیل و اسرافیل گفتند هنیئا لک یا حسین من
هم در گفتن با ایشان موافقت کردم و دانه دوم را که در دهان حسن گذاشتم شنیدم که جبرئیل و میکائیل گفتند هنیئا لک یا حسن من هم
متابعت نمودم و دانه دیگر که در دهن تو گذاشتم دیدم که حور العین خوشحال شده سر از غرفه‌های بهشت بیرون کردند و گفتند هنیئا
لک یا فاطمه من نیز موافقت ایشان کردم و دانه دیگر که در دهان علی گذاشتم ندا از جانب خدا شنیدم که فرمود هنیئا مریئا لک
یا علی پس من هم گفتم بعد از آن دانه دیگر بعلی دادم پس دانه دیگر دادم و من صدای خداوند عالم را میشنیدم که میفرمود هنیئا مریئا لک
یا علی بعد از آن بجهت تعظیم و اجلال خداوند عالم از جا جستم و ایستادم پس شنیدم که خداوند عالم میفرمود که یا محمد قسم بعزت خودم
که اگر از این ساعت تا روز قیامت بعلی دهی من از برای هر رطبی هنیئا مریئا میگویم بغیر انقطاع
مروی است که شخصی انگوری در غیر موسم از برای رسول خدا هدیه آورد و النعم در کتاب بحار از سلمان ره
تا آنکه با من از این انگور بخورند سلمان گوید من [illegible] فرزندان فاطمه حسنین را بیار
رفتم در خانه ایشان نبودند پس آمدم پیغمبر خدا را خبر دادم آنحضرت مضطرب شد و از جا جست و ایستاد و میفرمود وا ولداه وا قرة عيناه

هرکه راه نماید که مرا بجگر فرزندم پس از برای او است بر خدا بهشت پس جبرئیل از آسمان نازل شد و گفت یا محمد این اضطراب تو از جهت چیست
حضرت فرمود بر دو فرزندم حسن و حسین که گم شده‌اند و بر ایشان خائفم از دشمنان جبرئیل گفت یا محمد [illegible]
از کینه منافقین است که [illegible] ای محمد پسران تو حسن و حسین در حدیقه آل ابی الدحداح خوابیده‌اند آنحضرت
همان ساعت بسوی حدیقه روان گردید و من در خدمت آنحضرت بودم رفتیم تا داخل حدیقه شدیم دیدیم ایشان خوابیده‌اند و دست در گردن
یکدیگر کرده‌اند و اژدهایی دیدیم شاخه ریحان در دهان گرفته روهای ایشان را باد میزند چون اژدها پیغمبر خدا را دید آنچه در دهان داشت انداخت و گفت
السلام علیک یا رسول الله من اژدها نیستم ولکن ملکی از ملائکه کروبین هستم یکطرفة العین از ذکر خدا غافل شدم پروردگار من
غضب کرد و مرا مسخ نمود و اژدها گردانید چنانچه می‌بینی و مرا از آسمان بزمین فرستاد و از آن وقت تا حال سالهای بسیار است که
قصد کرده‌ام و طلب میکنم کسی را که در نزد خدا گرامی باشد تا او را شفیع خود کنم که شفاعت کند از برای من شاید خدا بر من
رحم کند و مرا بحالت اول برگرداند بدرستیکه او بر همه چیز قادر است سلمان گوید پس آنحضرت بدو زانو در آمد و آن دو نور دیده خود را
میبوسید تا آنکه از خواب بیدار شدند پس بر دو زانوی پیغمبر خدا نشستند رسول خدا بایشان گفت نظر کنید ای فرزندان من این ملک از ملائکه
کروبین خداست یک طرفة العین از ذکر خدا غافل شده خدا او را چنین کرده و از شما [illegible] و من طلب شفاعت میکنم بواسطه شما
از برای او شفاعت کنید حسنین برخواستند و اسباغ وضو کردند و دو رکعت نماز بجا آوردند و گفتند اللهم بحق جدنا الجلیل الحبیب
محمد المصطفی و بابینا علی المرتضی و بامنا فاطمة الزهراء الا ما رددته الی حالته الاولی خداوندا بحق جد بزرگوار ما حبیب تو محمد مصطفی و بحق پدر ما علی
مرتضی و بحق مادر ما فاطمه زهرا که این ملک را بحالت اول برگردانی سلمان گوید هنوز کلام در دهان ایشان تمام نشده بود که جبرئیل
نازل شد با گروهی از ملائکه و آن ملک را بشارت داد که دعای تو مستجاب شد و بحالت اول باز گشت آن ملک بسیرت اول
بعد از آن ملک را دیدیم که تسبیح خدا میکرد بعد از آن جبرئیل بخدمت برگردید و تبسم میکرد و گفت یا رسول الله بدرستیکه این ملک فخر
بر ساکنان هفت آسمان میکند و میگوید از برای ایشان که کیست مثل من و حال آنکه من در شفاعت سید و سبط حسن و حسین علیهما السلام [illegible]
در بحار [illegible] از کعب الاحبار نقل کرده در کتاب [illegible] روایت شده در حسین علیه السلام [illegible]
در ایام عمر بن الخطاب [illegible] از او سوال میکردند [illegible] که در آخر الزمان واقع میشود و کعب ایشان را از انواع [illegible] خبر میداد
[illegible] از همه فتنه‌ها عظیم‌تر و از همه مصیبت‌ها شدیدتر [illegible] مصیبت امام حسین است [illegible]
که خدا در قرآن [illegible]
حسین است و در روز شهادت آنحضرت درهای آسمان گشاده میشود و آسمانها بر آنحضرت گریه خواهند کرد [illegible]
شدید [illegible] که آسمان بر حسین گریه میکند گفتند یا کعب چرا آسمان [illegible] گریه کند [illegible]
لن قتل الحسین امر عظیم وای بر شما کشتن حسین امر عظیم است و او فرزند سید المرسلین است و او را علانیه بظلم و عدوان میکشند و وصیت
جد او را در حق او محافظت نمیکنند و حسین از آب [illegible] آنحضرت است او را در عطش [illegible] و سر او را
از تن جدا خواهند کرد فوالذی نفس کعب بیده که [illegible] ملائکه در آسمان [illegible] گریه کنند و گریه ایشان تا قیامت قطع نخواهد شد

و آن بقعه که آنحضرت در آنجا مدفون میشود [illegible] هیچ پیغمبری [illegible] مگر آنکه بسوی آن بقعه [illegible] و آن را زیارت میکند و در مصیبت آنحضرت
میگرید و هر روز ملائکه و جن و انس بزیارت آن تربت شریف میروند و چون شب جمعه شود هزار ملک [illegible] بر امام حسین گریه
و فضیلت او را ذکر میکنند و آنحضرت را در آسمان حسین مذبوح مینامند و در زمین ابا عبدالله المقتول مینامند و در دریا فرزند مظلوم مینامند
و در روزی که او را میکشند آفتاب [illegible] و ماه [illegible] گرفته میشود و تا سه روز جهان در نظرها تاریک خواهد بود و آسمان خون خواهد
بارید و کوهها از هم خواهد پاشید و دریاها خواهد جوشید و اگر بقیه از ذریه او و طایفه از شیعه او که طلب خون او خواهند کرد و داد آنحضرت
خواهند گرفت نمیبود هر آینه از آسمان آتش بر مردم میبارید و زمین را و هر که بر روی آن است میسوزانید بعد از آن کعب گفت ای گروه
شما تعجب میکنید از [illegible] شما را در باب حسین و بدرستیکه نگذاشته است خدا چیزی از آنچه بوده و خواهد بود از اول دنیا تا آخر آن که
از برای حضرت موسی بیان کرده و هر نسمه که خلق شده و میشود همه را در عالم ذر بر حضرت آدم عرض کرد و نمود پس آدم [illegible] نظر کرد
بسوی این امت و اختلاف ایشان و نزاع ایشان برای دنیای دنیه پس گفت آدم یارب [illegible]
خداوند عالم فرمود ای آدم [illegible] اختلاف کردند دلهای ایشان مختلف گردید [illegible]
و قصه کربلا را با او نمود [illegible] حبیب محمد مصطفی [illegible]
فرزند پیغمبر را شهید کردند [illegible] پس آدم علیه السلام بگریه درآمد و گفت خداوندا تو انتقام خود را از ایشان بکش [illegible]
[illegible] لازم است که در مصیبت آن جناب از گریه مضایقه ننمایند [illegible]
الدموع عن الخدود [illegible]
از زحمت گریه کنند و اشک بیارند [illegible]
[illegible]
[illegible] تفضل فیه اولاد [illegible]
[illegible] الا لعنة الله علی [illegible]
ای شیعه [illegible]
[illegible] علانیه [illegible]
و ایشان را بقتل [illegible]
[illegible] بحکم ابن زیاد [illegible]
[illegible] مسلم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ای کوفیان [illegible]
و ای کوفیان [illegible] و وعده‌های دروغ ایشان [illegible]

و بعد احوال پسر عم غریب خود مطلع گردد [illegible] پدر و مادرم فدای تو باد
[illegible]
و مسلم را بقصر ابن زیاد آوردند [illegible]
[illegible]
[illegible] مسلم گفت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ابن زیاد گفت [illegible]
[illegible] ابن زیاد [illegible] مسلم گفت [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible] ابن زیاد [illegible] مسلم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ابن زیاد [illegible]
و گفت مسلم را [illegible]
[illegible] السلام علیک [illegible]
[illegible] کوفیان [illegible]
[illegible] مسلم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ای کوفیان [illegible]

طلب کنند [illegible] بوی آن طفلکان رسید هر کاروان که جانب [illegible] روان [illegible] بوی آن کاروان رسید پس اصحاب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] تا آنکه آل شیخ با آن اشقیا [illegible] نمودند [illegible]
و در مسجد جامع دفن کردند [illegible] اذا کنت لا تدرین ما الموت فانظری الی
هانی فی السوق وابن عقیل [illegible]
السیف وجهه [illegible]
[illegible]

لعیبه دو فرمود که جبرئیل مرا خبر داد از جانب خدا که فرزندی از برای تو متولد خواهد شد که امت تو بعد از تو او را خواهند کشت حضرت امیر فرمود که مرا چنین فرزندی احتیاج

نیست تا آنکه در مرتبه سیم فرمود که در فرزندان او امامت و وراثت ائمه طاهرین و خازن علوم او باشد و آخرین خواهد بود پس فرستاد فاطمه فرستاد که خدا بشارت

میدهد ترا بفرزندی که امت بعد از من او را شهید خواهند کرد فاطمه گفت ای پدر مرا چنین فرزندی نیست تا آنکه در مرتبه سیم

حواله گفت پس فرستاد که او و فرزندان او شیعیان دین خواهند بود فاطمه گفت راضی شدم

مرلود ... فطرس خود را بگهواره حسین مالید ببرکت آنحضرت خدا بال او را درست کرد و با جبرئیل بآسمان رفت

کشته اولاد ... و ماداه ... فیا عجبی ... و الحسین المطرود

حسینی ... کربلا افتاده بود فتبیت ... ایوم عطاش مرملی ...

عاصیان جان خود را بذل ... لیتنی کنت معکم ...

منه بیاران سرانه جسد و آنرا نیز د منظوم که کشته آن طفل ... [illegible] ... آن طفل خود را برای

سرانه جنت و گریه میکرد ... و آنرا میبوسید و ... [illegible] ... بود و میگفت یا ...

[illegible]

... یا والدی ... یا والدی ... [illegible]

... والراس ... [illegible]

... پس آنرا بسینه خود چسبانید و حلقوم او را میبوسید و میگفت یا ابتاه ... [illegible]

... ای پدر ... [illegible]

[illegible]

وکلمنا [illegible] این سکنات و ایشان مکشفه [illegible] ای جد ما احمد [illegible] کان بودند ما را ابر کردند و ما تمام در مصیبت و گریه [illegible] تهدی سبایا کربلا الی الشام

واهلنا قد تعلق بالدماء [illegible] اهران کربلا را [illegible] ما را بردند [illegible] برهنه بودند و کفش در پای ایشان [illegible]

المرید الطاغیه معدن کل داهیه [illegible] اهران کربلا [illegible] یزید طاغی معدن هر ظلم [illegible]

[illegible]

آنحضرت ... [illegible] ... اصحاب ... از آن آب ... و مشکها ... پر کردند پس آن ... [illegible]

بلیر زیاد رسید بعمر سعد نامه نوشت که ... حسین ... و آب ... [illegible]

عمر سعد ... [illegible] ... حضرت امام حسین ... [illegible]

... [illegible] ... عمرو بن حجاج ... [illegible]

آب ... [illegible] ... هلال ... نافع از اصحاب امام حسین ... [illegible]

... [illegible] ... امام حسین ... [illegible]

[illegible]

روزی در خانه حضرت خوابیده بودم چون بیدار شدم دیدم که آستینم پر از خون شده و خون از آن قطره‌ها جاری شده پس فریاد برآوردم و گفتم قد قُتِل والله الحسین

[illegible]

قتیل العَبَرة المحزون نزل الروح الامین [illegible]

[illegible]

[illegible]

... بالطعن فیهم تارة والضرب ضرب غلام مؤمن بالحرب حتی یذیق القوم مر الحرب ...

[illegible]

برکنار رفت مرویست که آنحضرت ... امام زین العابدین ... ضعف و نقاهت ... از خیمه بیرون آمد ... [illegible]

[illegible]

الموت ... [illegible]

[illegible]

فانکه چشمه نور را القصد آورد و مرکب بمیان فرات تاخت و بزیر آمد و مشک را پر آب کرد و چون تشنگی بر جناب غالب شد دست دراز کرد که آب بیاشامد از تشنگی

سید روحی له الفدا یاد آورد و آب را از دست ریخت و گفت لا والله لا اذوق الماء وسیدی الحسین عطشان [illegible]

[illegible]

مولانا ابی عبدالله الحسین فدا لامام من حقیقة ما اوجبها ... فاجروا البکاء المخزون غیوث الدماء من العیون وتذکروا ما اصاب الشجرة

الطیبة المبارکة من الشجرة الخبیثة الملعونة فما یزید بهم الا طغیانا ... سکب الدماء وارتکاب الکبائر

والبکاء ... [illegible]

[illegible]

قسم بخدا که فراموش نکنم [illegible] فکیف انس [illegible]
چگونه فراموش کنم [illegible]
[illegible] فی اللذات قسم بخدا [illegible]
بجوانی قولویه بسند معتبر از زراره روایت کرده که امام جعفر صادق ع [illegible]

[illegible]

هم همیشه نوبت و مقال حرام که بیت از مردی یا زنی که جاری شود شک دیده او در روز عاشورا و غیر عاشورا هر چند یک قطره باشد مگر آنکه ... ابرای او ...

شیعه را این با این هم ... مشان محمد مصطفی ... از کتاب ... که در روز عاشورا گریه بسیار ...

و با هر کس ... نور ... گریسته ... در آن ... میکنند ... روز قیامت ...

... خواهند ... از گریسته ... روز عاشورا ...

دنیا و ... روز عاشورا ... روز قیامت ...

[illegible]

[illegible]

۱۰۱

[illegible]

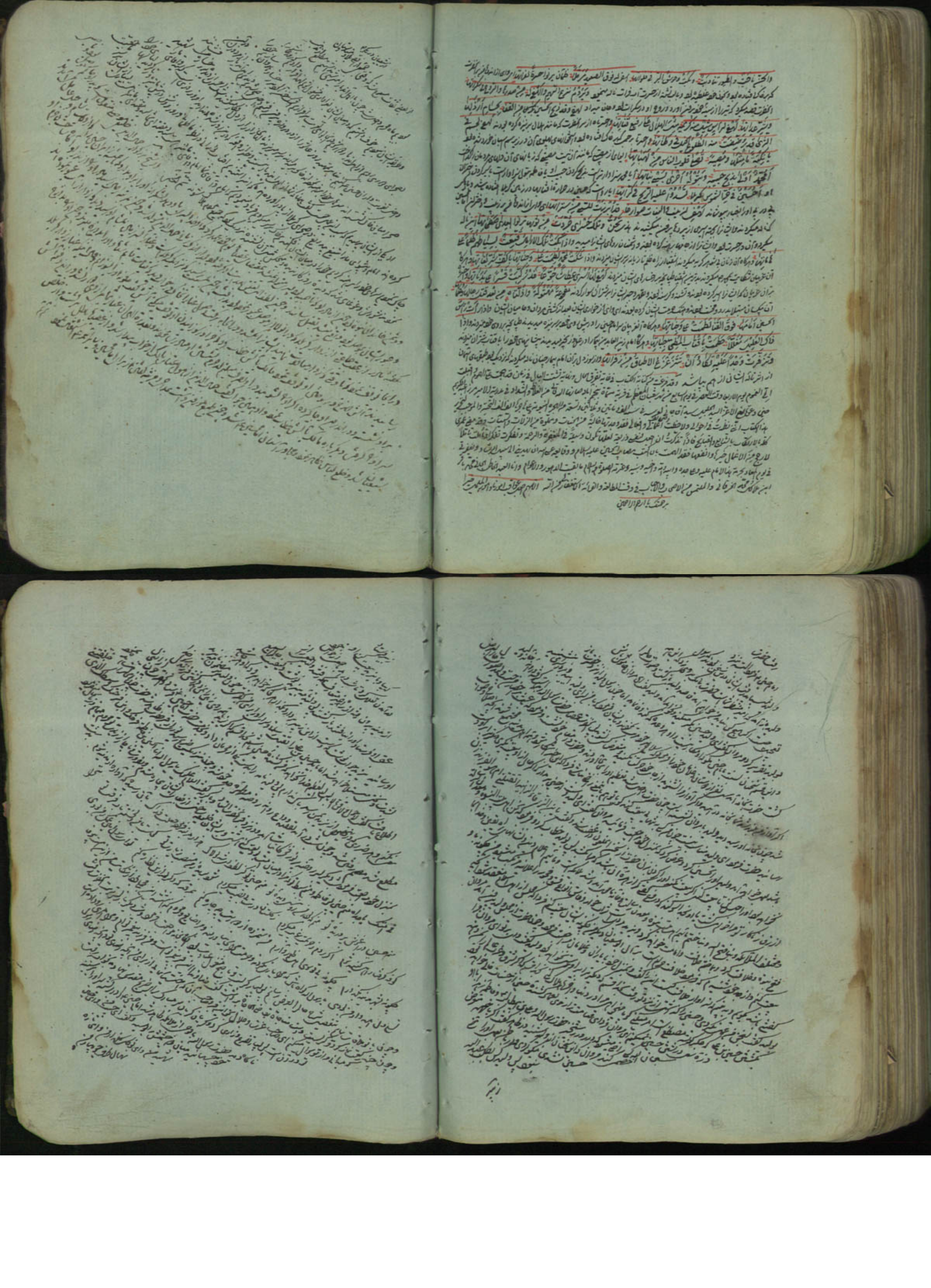
کانّ لم یکن ... کأنهم ... [illegible]

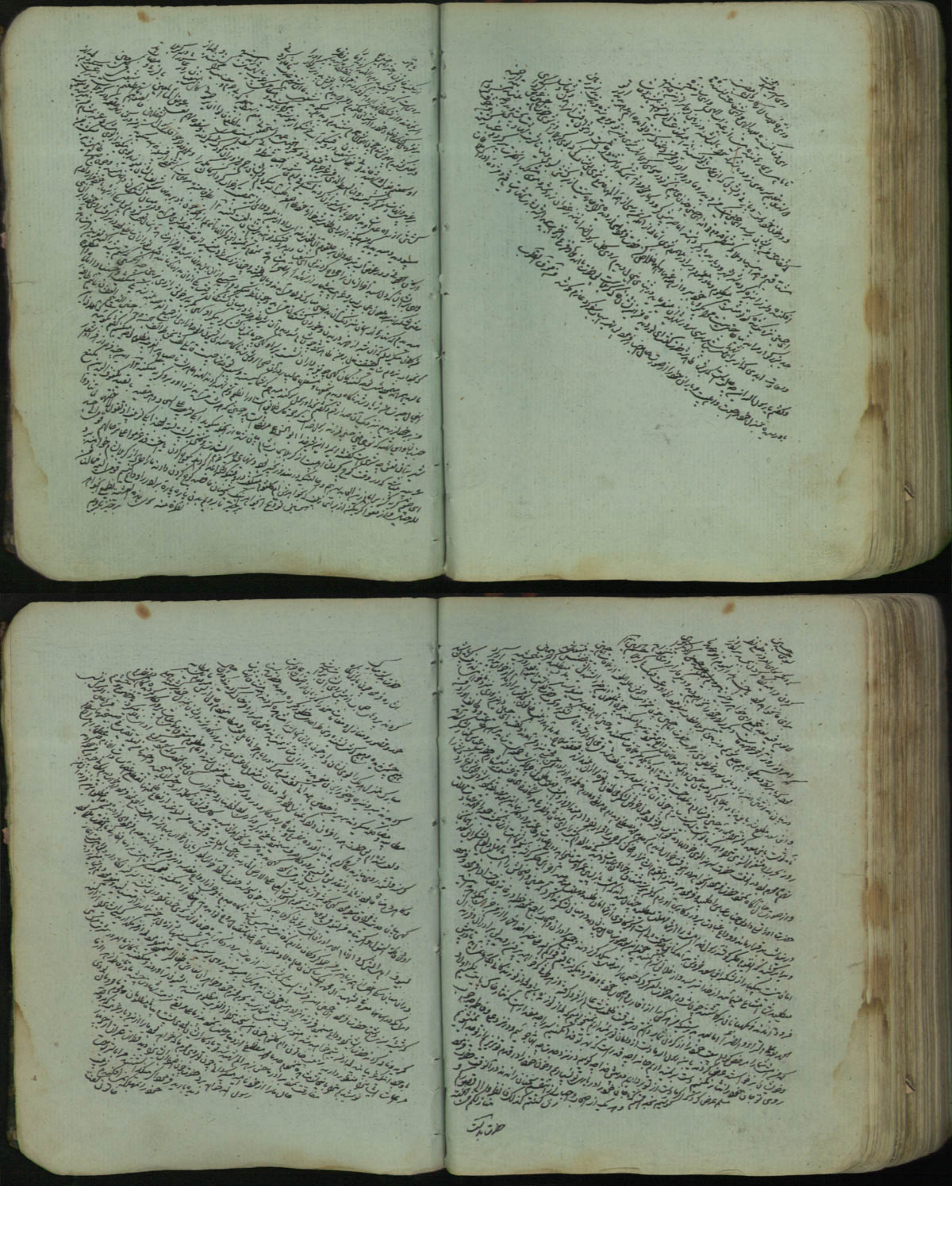
... مولای من حسین ... [illegible]

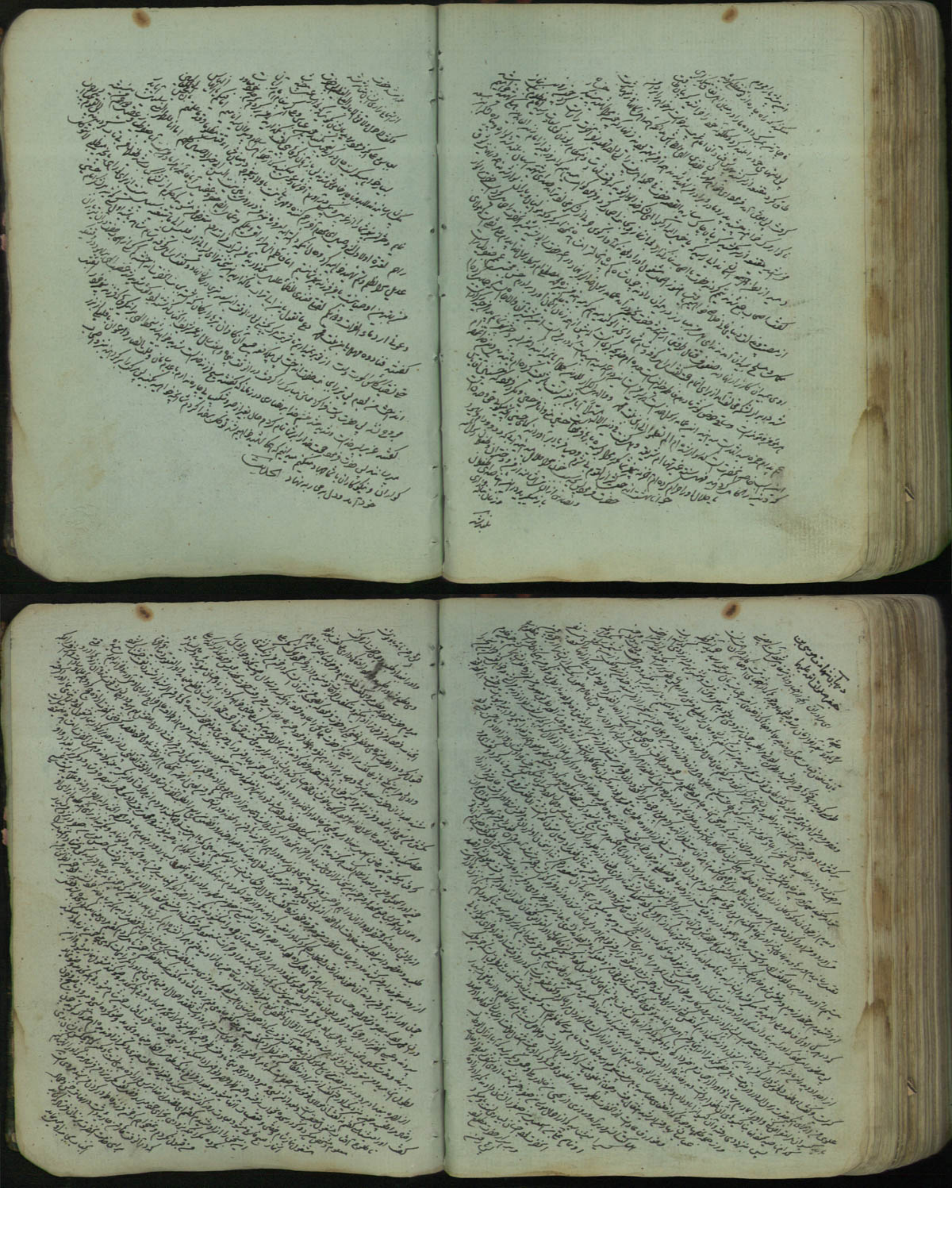
... وقد قتل مولای ... [illegible]

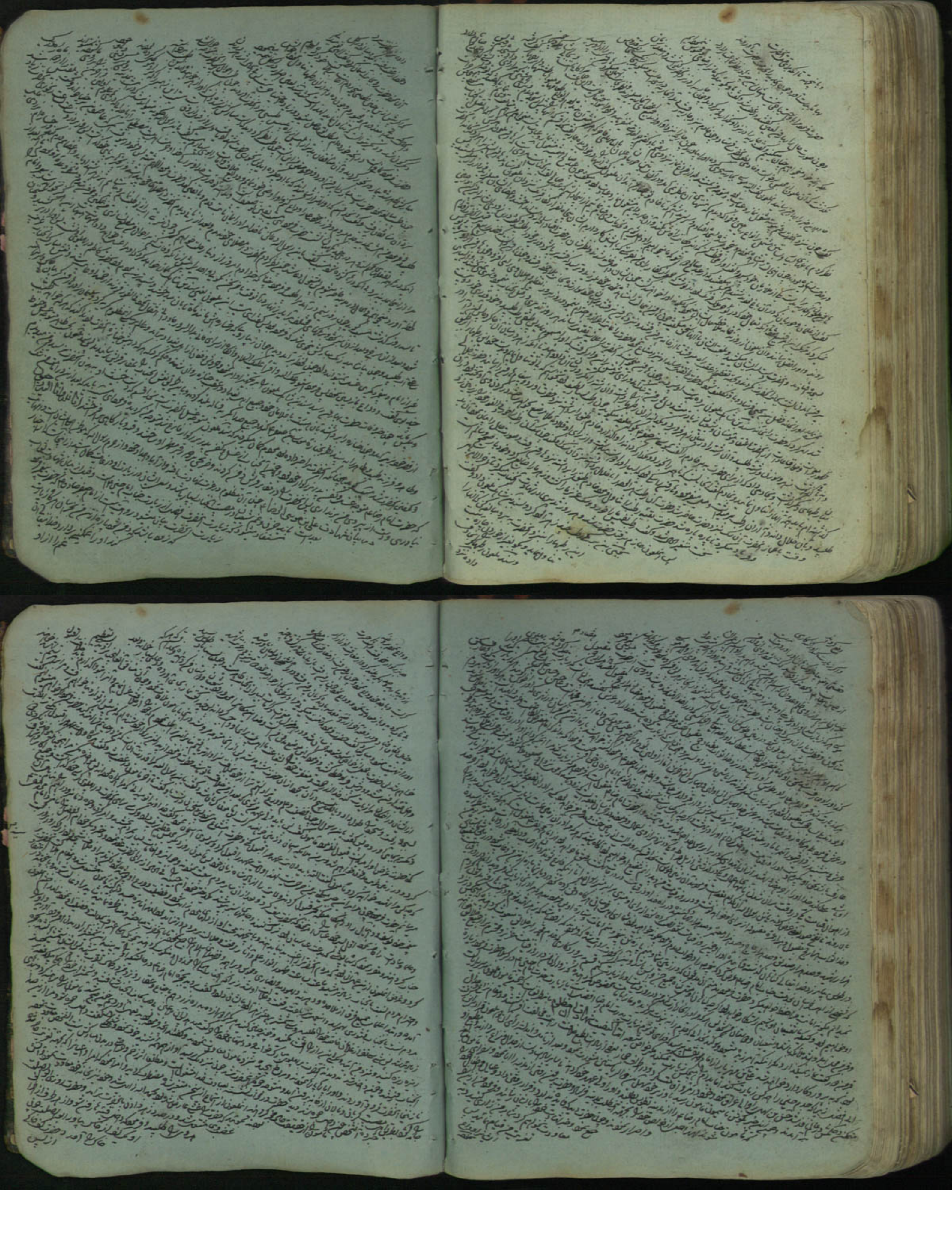
[illegible]

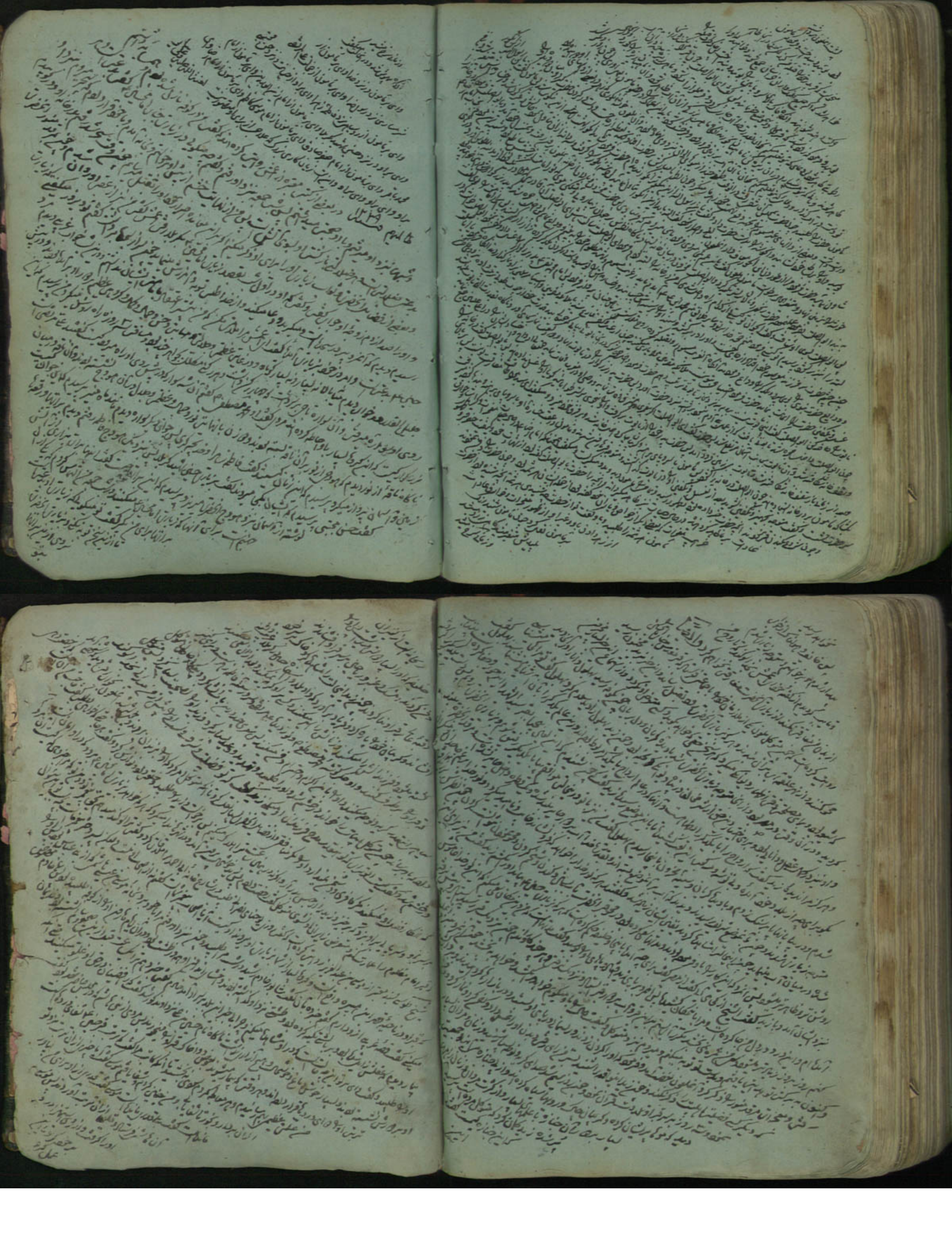
سکینه












کتابخانه مجلس شورای اسلامی

